إعرف الحق تعرف أهله

۸

سلسله پژوهش های اعتقادی

حدیث اقتدا به شیخین

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین المجلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی‌میلانی، علی، ۱۳۲۷ –

عنوان قراردادی: حدیث الاقتدا بالشیخین. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: حدیث اقتدار به شیخین در ترازوی نقد/علی حسینی‌میلانی؛ ترجمه هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۲۶ ص.

فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۸.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۶۴-۹

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فارسی – عربی.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۷ – ۱۲۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: احادیث خاص (اقتدا) -- نقد و تفسیر.

موضوع: اهل سنت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

موضوع: شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.

موضوع: خلفای راشدین.

شناسه افزوده: مرکزالحقایق‌الاسلامیه.

رده بندی کنگره: BP۱۴۵ /الف۲۲۲۷۰۴ح۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۲۰۷۲

سرآغاز ... ص: ۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی اللّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۵

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للَّه ربّ العالمین، والصلاهٔ والسلام علی خیر خلقه وأشرف بریّته محمّد وآله الطیّبین الطاهرین، ولعنهٔ اللَّه علی أعدائهم أجمعین، من الأوّلین والآخرین.

پیش‌گفتار ... ص: ۱۵

بر کسی پوشیده نیست که سنّت نبوی، دومین منبع از منابع احکام اسلامی نزد مسلمانان است- گرچه بین آن‌ها در نحوه رسیدن به سنّت آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد- از این رو پس از قرآن کریم، احکام الهی و اصول عقاید دینی و معارف بی‌نظیر اسلامی و اخلاق کریمه از سنّت نبوی استخراج می گردد.

فراتر این که سنّت نبوی بیانگر مطالبی است که در قرآن به صورت اجمال بیان شده‌است و همان مفسّر ابهامات موجود در قرآن،

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۶

مقیّد مطلق‌های آن و توضیح مطالب سربسته آن است.

بنا بر این، ما وظیفه داریم از سنّت- از بخشی که ثابت شده و به ما رسیده است- تبعیّت کرده و به آن عمل کنیم. ما در تمام شئون و مراحل زندگی فردی و اجتماعی به آن نیازمندیم، امّا دست‌های گنهکار بر اساس هوی و هوس و اهداف خود، سنّت شریف نبوی را به بازی گرفته‌اند ... و این مطلبی است که حقیقت آن به ثبوت رسیده است و همه به آن اعتراف دارند.

بنا بر این دلایل و موارد دیگر، علما و دانشمندان حدیث‌شناس به احادیثی که به دستشان رسیده پرداخته‌اند و به تشخیص درست از نادرست و حق از باطل اقدام کرده‌اند. و بدین ترتیب کتاب‌های صحاح (که حاوی احادیث صحیحند) و کتاب‌های موضوعات (که حاوی احادیث جعلی هستند) به وجود آمد.

ولی حقیقت این است که اغراض و انگیزه‌های جعل و تحریف، در معیارهایی که برای جداسازی و پیرایش اتّخاذ شده نیز رخنه کرده است ... از این رو کتاب‌های «صحاح» نیز از احادیث جعلی و اباطیل خالی نیستند. از طرفی حقایق و احادیث صحیحی در کتاب‌های «موضوعات» نیز یافت می‌شود ... و همین موضوع عدّه‌ای را به تألیف کتاب‌هایی واداشته است که در آن‌ها، درباره اشکالاتی که در کتاب‌های

«صحاح» آمده است سخن گویند، و عدّه دیگر را واداشته است تا در کتاب‌های «موضوعات» به کنکاش پرداخته و آن‌ها را بررسی نمایند...

البتّه ما در برخی از سلسله پژوهش‌های اعتقادی منتشر شده، به این موضوع پرداخته‌ایم.

اینک موضوع دیگری را در این زمینه بررسی می‌نماییم.

عدّه‌ای از نویسندگان کتاب‌های صحاح اهل سنّت، حدیثی را از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

اقتدوا باللذین من بعدی- أبی بکر وعمر-؛

پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.

و افراد دیگری نیز به تبعیّت از آن‌ها این را صحیح دانسته‌اند ... از این رو علمای آن‌ها در مباحث علمی به این حدیث استناد کرده‌اند.

آنان در کتاب‌های عقاید، و در بحث امامت این را از قوی‌ترین دلایل بر امامت ابوبکر و عمر پس از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله قرار داده‌اند.

در فقه نیز با استدلال به این حدیث فتوای شیخین را در موارد اختلافی، بر نظر دیگر صحابه ترجیح داده‌اند.

همچنین در اصول، در بحث اجماع ... به این حدیث احتجاج واستدلال می‌کنند؛ چرا که اتّفاق نظر آن دو را حجّت می‌دانند

و مخالفت با آن دو را در موردی که بر آن اتّفاق نظر دارند، جایز نمی‌دانند.

اینک این پرسش مطرح است: آیا به راستی این حدیث صحیح است؟

ما در پاسخ به این پرسش، به بررسی و نقد این حدیث پرداختیم و در کتاب‌های عامّه در اسانید آن تتبع نمودیم و در پرتو کلام علمای بزرگشان در این اسانید دقّت نظر کردیم و در این راستا، به تصریحاتی از گروهی از بزرگان و پیشوایان آن‌ها در مورد آن حدیث دست یافتیم.

آن گاه در متن و معنای آن اندیشیدیم و نظریّاتی را در این زمینه ارائه دادیم.

کتابی که فراروی شما است در بردارنده تحقیقی درباره این حدیث است که در سه بخش تنظیم شده و به دانشمندان و پژوهشگران

تقدیم می گردد.

از خدای سبحان می‌خواهیم که ما را به صراط مستقیم خود راهنمایی کند و اعمال ما را برای خودش خالص گرداند. به راستی که او بهترین درخواست شونده است.

علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۱

بخش یکم دقّت‌ها و تأمّلاتی در اسناد حدیث اقتدا ... ص: ۲۱

تأمّلاتی در اسناد حدیث اقتدا ... ص: ۲۱

اشارهٔ

یکی از احادیث مشهوری که در فضایل ابوبکر و عمر نقل شده، حدیث اقتدا است. اهل تسنّن این حدیث را از تعدادی از صحابه، و با سندهای گوناگون نقل کرده‌اند؛ ولی بُخاری و مسلم آن را در صحیح خود نقل نکرده‌اند.

این حدیث در هیچ یک از صحاح جز از حذیفه و عبداللّه بن مسعود نقل نشده است. بیشتر بزرگان اهل سنّت به پذیرش مناقبی که بُخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند اعتقاد ندارند و بیشتر آن‌ها معتقدند که آن چه صاحبان صحاح از آن اعراض کرده‌اند صحیح نیست.

بنا بر این، حدیث اقتدا یا به طور کلّی از درجه اعتبار ساقط است، و یا حداقل روایاتی که از غیر از حذیفه و ابن مسعود نقل شده است بی‌اعتبار خواهد بود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۲

ما در این مجموعه، تمام سندهایی را که از صحابه نقل شده است به دقّت بررسی می کنیم. البتّه بیشتر به سندهایی که از حذیفه و ابن مسعود نقل شده است اهتمام خواهیم ورزید، و در مورد دیگران به قدر ضرورت اکتفا می کنیم.

حدیث اقتدا از این افراد نقل شده است:

۱- حذیفهٔ بن یمان؛

۲- عبداللّه بن مسعود؛

۳- ابو الدّرداء؛

۴- انس بن مالک؛

۵- عبداللّه بن عمر؛

۶- مادر بزرگ عبداللّه بن ابی هذیل.

در این بخش ضمن معرفی اسناد مختلف این حدیث، راویان آن را به دقّت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روایت حذیفه ... ص: ۲۲

سند احمد بن حنبل ... ص: ۲۲

حدیث اقتدا را احمد بن حنبل این گونه روایت می کند:

سُفیان بن عُیَیْنَه، از زائده، از عبدالملک بن عمیر، از ربعی بن

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۳

خراش، از حذیفه برای ما نقل می‌کند که پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود:

«پس از من از ابوبکر و عمر پیروی کنید» «۱».

وی هم چنین می‌گوید:

وکیع از سُفیان، از عبدالملک بن عمیر، از فردی که مولای «۲» ربعی بن خراش بود، از ربعی بن خراش، از حذیفه برای ما نقل می‌کند که ما در حضور پیامبر صلی اللّه علیه وآله «۳»

نشسته بودیم که حضرتش فرمود:

«نمی‌دانم چه قدر در میان شما هستم. به آن دو فردی که پس از من هستند اقتدا کنید- و به ابوبکر و عمر اشاره کرد- و به پیمان عمّار تمسّک کنید و آن چه را که ابن مسعود برای شما نقل کرد، تصدیق کنید» «۴».

---

(۱) مسند احمد: ۶/ ۵۲۸، حدیث ۲۲۷۳۴.

(۲) کلمه «مولی» در سلسله اسانید، به معنای «برده آزاد شده» یا «کسی که توسط فردیگری- یعنی فردی که نامش بعد از کلمه مولی قرار می‌گیرد- مسلمان شده» و گاهی به معنای «هم پیمان» آمده است.

(۳) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک‌پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم.

(۴) مسند احمد: ۶/ ۵۳۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۴

سند تِرمذی ... ص: ۲۴

تِرمذی نیز این حدیث را روایت می‌کند، آن‌جا که می‌گوید:

حسن بن صباح بزّاز از سُفیان بن عُیَیْنَه از زائده از عبدالملک بن عمیر از ربعی از حذیفه برای ما نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

وی این حدیث را در همان بخش از ابن مسعود نقل می‌کند، آن گاه در ذیل آن می‌نویسد: ابوعیسی گوید: این حدیث، «حدیث حَسَن» «۱» است.

تِرمذی در ادامه می‌گوید: سُفیان بن ثوری نیز این حدیث را از عبدالملک بن عمیر از فردی که مولای ربعی بود، از ربعی، از حذیفه از پیامبر صلی اللّه علیه وآله روایت کرده است.

هم چنین می‌گوید: احمد بن مَنیع و عدّه دیگری برای ما نقل کردند که نظیر این روایت را سُفیان بن عُیَیْنَه از عبدالملک بن عمیر، روایت کرده است. سُفیان بن عُیَیْنَه در این حدیث تدلیس می‌کرد. گاهی حدیث را از زائده، از عبدالملک بن عمیر نقل کرده است و گاهی نیز از

---

(۱) حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۵

زائـده نقل نکرده است. از طرفی، این حـدیث را ابراهیم بن سـعد، از سُـفیان ثوری، از عبدالملک بن عمیر، از هلال مولای ربعی، از ربعی از حذیفه از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نقل کرده است «۱».

تِرمذی ادامه می‌دهد که محمود بن غیلان، از وکیع، از سُفیان، از عبدالملک بن عمیر، از مولای ربعی، از ربعی بن خراش، از حذیفه برای ما نقل کرد و گفت: «نشسته بودیم » «... ۲».

این حدیث را ابن ماجه نیز با سند خود این گونه نقل کرده است:

از عبـدالملک بن عمیر، از مولای ربعی بن خراش، از ربعی بن خراش نقل شـده که حذیفهٔ بن یمان می‌گوید: رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله فرمود:

إنّی لا أدری ما قدر بقائی فیکم «... ۳».

نمی‌دانم چه قدر در میان شما هستم...

اسناد حاکم ... ص: ۲۵

حاکم نیز با اسناد خود چنین نقل کرده است:

---

(۱) سنن تِرمذی: ۵/ ۳۷۴- ۳۷۵، کتاب مناقب، باب مناقب ابی بکر و عمر.

(۲) سنن تِرمذی: ۵/ ۴۳۹، کتاب مناقب، باب مناقب عمّار بن یاسر، حدیث ۳۸۲۵.

(۳) سنن ابن ماجه: ۱/ ۱۱۷ و ۱۱۸، باب فضائل اصحاب رسول اللَّه، فضل ابی بکر، حدیث ۹۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۶

از عبدالملک بن عمیر از ربعی بن خراش نقل شده که حذیفه رضـی اللَّه عنه می‌گوید: از رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله شـنیدم که می‌فرماید:

«بعـد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتـدا کنیـد، و از روش عمّار پیروی نماییـد و راه یابیـد، و به دسـتور و سـفارش ابن امّ عبد تمسّک کنید».

هم چنین وی از ربعی نیز نقل کرده است که حذیفه رضی اللَّه عنه می‌گوید که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتـدا کنیـد، و از روش عمّـار پیروی نماییـد و راه یابیـد، و هر گاه ابن امّ عبـد برای شـما حـدیث گفت، تصدیقش کنید».

او هم چنان از هلال مولای ربعی، از ربعی بن خراش از حذیفه نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

وی با سـند خود از عبـدالملک بن عمیر، از ربعی بن خراش نقل می‌کنـد که حذیفهٔ بن یمان می‌گوید که رسول خدا صـلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و راه یابید، و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسّک کنید».

حاکم پس از نقل این حدیث می‌گوید:

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۷

این حدیث، از جمله گرانقدرترین احادیثی است که در فضایل شـیخین روایت شده است. این سند را یحیی حمّانی از ثوری و مسعر

تقـویت کرده است. و وکیع و حفص بن عمر الابّلی «۱» نیز از مسعر تقویت کرده‌انـد. آن گاه حمیدی و دیگران فقط به روایتش از ابن عُیَیْنَه اکتفا کرده‌اند، و هم‌چنین اسحاق بن عیسی بن طبّاع نیز این اسناد را از ابن عُیَیْنَه تقویت کرده است. با توجّه به آن چه ذکر کردیم، صحّت این حدیث بر ما ثابت می‌شود، گرچه آن دو (بُخاری و مسلم) این حدیث را ذکر نکرده باشند «۲».

---

(۱)

در نقد سـند، تنها به عبدالملک بن عمیر اکتفا می‌کنیم که محور این حدیث است؛ همان حدیثی که حاکم سـعی بسـیار کرده اسـت که آن را صحیح جلوه دهد؛ زیرا که حرص حاکم در به کار بردن تعابیر اغراق آمیز پیرامون روایاتی که در مدح شیخین آمده است از بُخـاری و مسـلم بیشتر بوده است. در حـالی که ابن عـدی، نـام «حفص بن عمر ابّلی» را که در روایت آمـده است، در الکامـل فی الضـعفاء آورده و پس از نقـل حـدیث «اقتـدا» می‌گویـد: «احـادیث او یـا همـه منکر المتن هسـتند و یـا منکر الإسـناد، و او به ضـعف نزدیک‌تر است»؛ الکامل: ۳/ ۲۸۸.

و حافـظ هیثمی در مورد «یحیی حمّـانی» - پس از نقل حـدیث از تِرمـذی و طبرانی- در الأوسط می‌گویـد: «در آن [سـند] یحیی بن عبدالحمید حمانی آمده است و او ضعیف است»؛ مجمع الزوائد: ۹/ ۴۸۴- ۴۸۵، کتاب مناقب، باب فضل عمّار بن یاسر واهل بیته.

(۲) مستدرک: ۳/ ۷۹- ۸۰، کتاب معرفت صحابه، باب ابوبکر بن ابی قحافه، حدیث ۴۴۵۱ و ۴۴۵۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۸

نقد سند ... ص: ۲۸

اکنون که حدیث اقتدا از طریق حذیفهٔ بن یمان و از منابع متفاوت نقل شد، اینک سند این حدیث را بررسی می‌نماییم. این چند سند از دو محور نقد می‌شود:

۱- مشـهورترین طریق این حـدیث از حذیفـهٔ بن یمان است، و خواننـده گرامی ملاحظه می‌نمایـد که همه سـندها به: «عبدالملک بن عمیر» منتهی می‌شود.

عالمان رجالی او را فردی مُدَلّس «۱»، پراشتباه، مضطرب الحدیث «۲» و بسیار ضعیف دانسته‌اند. احمد می‌گوید: با وجود نقل

---

(۱) مدلّس: یعنی کسـی که تدلیس می‌کند وعیب را می‌پوشاند. تدلیس در اصـطلاح علم‌الحدیث در یک تقسیم بندی کلّی دو نوع است:

الف) تدلیس در اسـناد، به این معنا است که راوی حدیث را از کسـی نقل می‌کند که او را ندیده یا حدیث را از او نشـنیده باشد، یا یک راوی ضعیف را اسقاط کند، تا حدیث «حسن» یا «صحیح» تلقّی شود. در مورد تدلیس گفته شده است: «التدلیس اخو الکذب».

ب) تدلیس در صفات راوی توسّط ناقلین، بدین معنا است که به قصد مخفی داشتن حقیقت، راوی را با صفاتی یا کنیه‌ای غیر واقعی وصف کند یا بنامد.

(۲) مضـطرب الحدیث: یعنی کسـی که احادیث مضـطرب نقل می‌کند. حدیث مضطرب‌حدیثی است که متن یا سندش به گونه‌های مختلف نقل شده باشد، به گونه ای که شکل اصلی و واقعی آن مشخص نشود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۲۹

روایات اندک، مضطرب الحدیث است. از او بیش از پانصد حدیث ندیدم که در بسیاری از آن‌ها خطا و اشتباه کرده است «۱».

اسحاق بن منصور، عبدالملک را این گونه توصیف می‌کند و می‌گوید: احمد او را واقعاً ضعیف می‌داند «۲».

احمد بن حنبل در مورد دیگری نیز گفته است: او ضعیف است و خطا می کند «۳».

به راستی عجیب است که احمد بن حنبل در مسند؛ خود حدیث اقتدا و احادیث دیگری را از عبدالملک که خودش او را به «ضعف» و «اشتباه و خطا داشتن در نقل حدیث» وصف کرده است نقل می کند وبا این حال این کتاب را بین خود و خدا حجّت قرار داده است!.

ابن مَعین در مورد او می گوید: مخلّط «۴» است «۵».

ابوحاتِم می گوید: عبدالملک حافظه قوی نداشت، حفظ او

---

(۱) تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۶۰ و منابع دیگر.

(۲) تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۶۰، میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

(۳) میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

(۴) در اصطلاح حدیث‌شناسی، مخلّط به کسی گویند که اهمیّت نمی‌دهد از چه کسی نقل کند و صحیح و ناصحیح را با هم مخلوط می کند و نقل می‌نماید.

(۵) میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶، تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۶۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۰

دستخوش تغییر شد «۱».

وی در مورد دیگری می گوید: او را به داشتن حافظه قوی وصف نکرده‌اند «۲».

ابن خراش می گوید: شعبه او را نمی‌پسندید «۳».

ذهبی می گوید: ابن جوزی نام او را ذکر کرده و در موردش از دیگران جرح «۴» را حکایت کرده است؛ ولی درباره توثیق «۵» او چیزی ذکر نکرده است «۶».

ابن حجر عسقلانی در وصف عبدالملک می گوید: او مدلِّس بود «۷».

از طرفی همین عبدالملک کسی است که عبداللَّه بن یقطر- یا قیس بن مسهّر صیداوی- را که فرستاده امام حسین علیه السلام به کوفه بود، سر برید.

---

(۱) میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

(۲) تهذیب التهذیب: ۶/ ۳۶۰.

(۳) میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

(۴) جرح: ذکر کردن عیوب و موارد منفی یک راوی.

(۵) توثیق: موثّق دانستن.

(۶) میزان الاعتدال: ۴/ ۴۰۶.

(۷) تقریب التهذیب: ۱/ ۶۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۱

در تاریخ آورده‌اند که وقتی به فرمان ابن زیاد، فرستاده و سفیر امام حسین علیه السلام را از بالای قصر به پایین انداختند، هنوز رمقی در جان او بود؛ عبدالملک بن عمیر کنار بدن او حاضر شد و سر او را برید.

وقتی به او ایراد گرفتند، گفت: من فقط می‌خواستم او را راحت و آسوده نمایم!! «۱».

۲- عبدالملك بن عمیر این حدیث را از ربعی بن خراش نشنیده است و ربعی نیز از حذیفهٔ بن یمان نشنیده است.

این مطلب را مَناوی ذکر کرده و گفته است که ابن حجر می گوید:

به خاطر عبدالملك در این حدیث اختلاف است. ابوحاتِم آن را دارای اشکال دانسته است و بزّار نیز مانند ابن حزم می گوید: این حدیث صحیح نیست؛ زیرا عبدالملك آن را از ربعی و ربعی از حذیفه نشنیده است؛ امّا برای حدیث شاهدی وجود دارد «۲».

آری، اگر شاهد حدیثِ ابن مسعود است- همان طور که حاکم نیشابوری و مَناوی بر آن تصریح کردند- به زودی اشکال آن را مطرح خواهیم کرد؛ و اگر شاهد حدیث، طبق سند دیگری از ربعی، حذیفه

---

(۱) تلخیص الشافی: ۳/ ۳۳- ۳۵، روضهٔ الواعظین: ۱/ ۱۷۷ و ۱۷۸، مقتل الحسین علیه السلام: ۱۸۶.

(۲) فیض القدیر: ۲/ ۷۲ و ۷۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۲

است، آن حدیث را تِرمذی این گونه نقل می کند:

سعید بن یحیی بن سعید اموی، از وکیع، از سالم بن علاء مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش، از حذیفه نقل می کند که می گوید:

حضور پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نشسته بودیم حضرتش فرمود:

«نمی‌دانم چقدر در میان شما خواهم بود».

آن گاه در حالی که اشاره به ابوبکر و عمر می کرد فرمود: «پس از من به آن دو اقتدا کنید» «۱».

این روایت را ابن حزم این گونه نقل می کند:

این حدیث را از یکی از اصحابمان، از قاضی ابی ولید بن فرضی، از ابن دخیل، از عُقَیلی، از محمّد بن اسماعیل بن فضیل، از وکیع، از سالم مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش و ابی عبداللَّه- مردی است از اصحاب حذیفه- از حذیفه اخذ کرده‌ایم «۲».

نگاهی به سند این حدیث ... ص: ۳۲

در سند این حدیث نام سه تن از راویان وجود دارد که قابل بررسی و دقّت نظر است. اکنون آن‌ها را طبق نظر رجال‌شناسان

---

(۱) سنن تِرمذی: ۵/ ۳۷۵، کتاب مناقب، باب مناقب ابی بکر و عمر، حدیث ۳۶۸۳.

(۲) الإحکام فی اصول الأحکام: ۶/ ۸۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۳

بررسی می‌نماییم:

۱- سالم بن علاء مرادی

این راوی محور حدیث است. ابن حزم پس از نقل آن روایت- همان طور که پیش از این آمد- می گوید: سالم از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ذهبی در میزان الاعتدال درباره وی می گوید: ابن مَعین و نَسایی او را ضعیف دانسته‌اند «۱».

در کتاب الکاشف در شرح حال او آمده است: سالم ضعیف شمرده شده است «۲».

صاحب کتاب تهذیب التهذیب نیز درباره او این گونه گفته است:

دُوری از ابن مَعین نقل می کند که سالم ضعیف الحدیث است «۳».

در کتاب لسان المیزان آمده است: عُقَیلی او را ذکر کرده و ابن جارود وی را ضعیف دانسته است «۴».

---

(۱) میزان الاعتدال: ۳/ ۱۶۶.

(۲) الکاشف: ۱/ ۲۹۷.

(۳) تهذیب التهذیب: ۳/ ۳۳۸.

(۴) لسان المیزان: ۳/ ۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۴

۲- عمرو بن هرم

یکی دیگر از راویان حدیث مزبور عمرو بن هرم است که قَطّان او را ضعیف دانسته است «۱».

۳- وکیع بن جَرّاح

سومین راوی وکیع بن جَرّاح است که رجال‌شناسان او را مورد طعن و عیب قرار داده‌اند «۲».

غیر از این سه راوی، در بیشتر طرق سند حدیثی که از حذیفه نقل شده است، فردی با عنوان «مولای ربعی بن خراش» وجود دارد که طبق تصریح ابن حزم فرد مجهولی است.

البتّه در بعضی از طرق از این مولی با نام «هلال» اسم برده شده که او نیز مجهول است. ابن حزم در این مورد می گوید:

برخی این فرد را با نام هلال، مولای ربعی ذکر کرده‌اند در حالی که این شخص مجهول و ناشناخته است و اصلًا معلوم نیست که او کیست «۳».

---

(۱) میزان الاعتدال: ۵/ ۳۴۹.

(۲) همان: ۷/ ۱۲۷.

(۳) الإحکام فی اصول الأحکام: ۶/ ۸۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۵

روایت ابن مسعود ... ص: ۳۵

تِرمذی روایت ابن مسعود را این گونه نقل می کند:

ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمهٔ بن کهیل برای ما روایت کرد: پدرم، از پدرش، از سلمهٔ بن کهیل، از أبی الزّعراء، از ابن مسعود نقل کرد که ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو صحابی من؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید» «۱».

حاکم پس از نقل این حدیث از حذیفه می گوید:

شاهدی برای این حدیث با سند صحیح از عبداللَّه بن مسعود یافتیم که ابوبکر بن اسحاق، از عبداللَّه بن احمد بن حنبل، از ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمهٔ بن کهیل برای ما روایت کرد که گفت: برای ما پدرم، از پدرش، از ابی الزّعراء، از عبداللَّه بن مسعود

رضی اللَّه عنه روایت کرد که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید» «۲».

---

(۱) سنن تِرمذی: ۵/ ۴۴۲، کتاب مناقب، باب مناقب عبداللَّه بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

(۲) مستدرک حاکم: ۳/ ۸۰، کتاب معرفت صحابه، باب ابوبکر بن ابی قحافه، حدیث ۴۴۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۶

نقد و بررسی این سند ... ص: ۳۶

این روایت نیز مانند روایت حذیفه، از چند جهت قابل نقد و بررسی است:

۱- تِرمذی این سلسله سند را ناشناخته می‌داند و می گوید: این سند را فقط از طریق حدیث یحیی بن سلمهٔ بن کهیل می‌شناسیم.

تِرمذی پس از بیان این سخن، یحیی را با این تعبیر ضعیف می‌شمرد و می گوید:

این حدیث از طریق ابن مسعود «غریب» «۱» است. ما آن حدیث را تنها از طریق یحیی بن سلمهٔ بن کهیل می‌شناسیم و یحیی بن سَلَمه در حدیث تضعیف شده است «۲».

۲- طبق نظر رجال شناسان، یحیی بن سلمهٔ بن کهیل در این اسناد، فردی ضعیف، متروک، منکر الحدیث «۳» و بی‌اهمیّت است.

تِرمذی درباره او می گوید: یحیی در حدیث تضعیف شده است.

---

(۱)

روایت غریب روایتی است که از عدّه‌ای از صحابه نقل شده و مشهور شود؛ ولی‌راوی، آن را با سندی که به آن عدّه منتهی نمی‌شود نقل می کند.

(۲) سنن تِرمذی: ۵/ ۴۴۲، کتاب مناقب، باب مناقب عبداللَّه بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

(۳) منکر الحدیث: کسی که حدیث منکَر نقل می کند. حدیث منکَر حدیثی است که مضمونش مورد تأیید نباشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۷

مَقْدِسی نظر دیگران را در مورد او این گونه بیان می کند:

ابن مَعین، یحیی را ضعیف می‌داند. ابو حاتِم در مورد او می گوید: قوی نیست. بُخاری می گوید: در احادیث او احادیث منکر وجود دارد.

نَسایی می گوید: یحیی ثقه نیست. تِرمذی می گوید: او در نقل حدیث ضعیف است «۱».

ذهبی نیز از او سخن به میان می‌آورد و می گوید: یحیی از نظر نقل حدیث ضعیف است «۲».

ابن حجر سخنان رجال شناسان را در مورد یحیی مطرح کرده و می گوید: ابن حِبّان نیز او را در میان ضعفا ذکر کرده و گفته است: وی بسیار منکر الحدیث است و به احادیث او احتجاج نمی‌شود. نَسایی در الکنی در مورد او می گوید: یحیی متروک الحدیث است. ابن نُمیر درباره او این گونه ابراز نظر می کند: یحیی از کسانی نیست که حدیثش نوشته شود. دارقُطْنی در دو مورد از او سخن می‌آورد و می گوید: یحیی متروک است؛ و در مورد دیگر می گوید: ضعیف است. عجلی نیز درباره او می گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است «... ۳».

(۱) الکمال فی أسماء الرجال- نسخه خطی- تهذیب الکمال: ۳۱/ ۳۶۲ و ۳۶۳.

(۲) الکاشف: ۳/ ۲۴۴.

(۳) تهذیب التهذیب: ۱۱/ ۱۹۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۸

۳- در این سلسله سند، نام اسماعیل بن یحیی بن سَلَمه نیز به چشم می‌خورد که او فردی ضعیف و متروک «۱» است. دارقُطْنی، ازدی و دیگران در مورد او می گویند: روایات اسماعیل متروکند «۲».

۴- فرد دیگری که در این سند قابل بررسی است، ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی است. او در نقل حدیث سهل‌انگار، متروک، ضعیف و مدلِّس است.

ذهبی او را این گونه معرفی کرده و می گوید: ابو زُرعه او را در نقل حدیث سهل‌انگار دانسته و ابو حاتِم او را متروک دانسته است «۳».

ابن حجر درباره ابراهیم می گوید: ابن ابی حاتِم گفت: پدرم حدیث او را نوشت؛ ولی چون علاقه‌ای به او نداشت، به نزد او نمی‌رفت و مرا نیز به نزد او نمی‌برد. من از ابو زُرعه درباره او سؤال کردم. او پاسخ داد: گفته می‌شود که او احادیث را از پدرش نقل می کرد؛ سپس پدرش را رها کرد و آن احادیث را به عمویش نسبت داد؛ زیرا عمویش نزد مردم مشهورتر بود.

(۱)

راوی متروک کسی را گویند که محدّثین از عمل به حدیث او روی برگردانند.

(۲) میزان الاعتدال: ۱/ ۴۱۷، المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۱۳۴، تهذیب التهذیب: ۱/ ۳۰۳.

(۳) میزان الاعتدال: ۱/ ۱۳۶، المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۱۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۳۹

ابن حجر به نقل از عُقَیلی در مورد او می گوید: از مطیّن نقل شده است که ابن نُمیر او را نمی‌پسندید و ضعیف می‌شمرد. و نیز می گفت:

او احادیث منکر روایت می کرد.

عُقَیلی در مورد ابراهیم می گوید: احادیثی که او نقل می کرد ارزشمند نبود «۱». حافظ ابن عدی به همین دلیل یحیی بن سلمهٔ بن کهیل را در کتاب الضعفاء الکبیر آورده است و سخنان عدّه‌ای از بزرگان را همانند بُخاری، یحیی بن مَعین و نسایی در جرح و تضعیف او ذکر کرده است. سپس آن حدیث را از او با همان سندی که در صحیح تِرمذی آمده است ذکر می کند. متنی که او نقل کرده چنین است:

علی بن احمد بسطام، از سهل بن عثمان، از یحیی بن زکریّا، از ابن ابی زائده، از یحیی بن سلمهٔ بن کهیل، از پدرش، از ابی الزّعراء از عبداللَّه بن مسعود نقل کرده است که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: اقتدا کنید «... ۲».

حافظ ذهبی با اشاره به حدیثی که حاکم آن را صحیح دانسته است می گوید: سند آن واهی و بی‌ارزش است «۳».

حافظ سیوطی به نقل از تِرمذی، حاکم نیشابوری و طبرانی از

(۱) تهذیب التهذیب: ۱/ ۹۶.

(۲) الکامل فی الضعفاء ۹/ ۲۰- ۲۱.

(۳) تلخیص المستدرک: ۳/ ۷۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۰

ابن مسعود این گونه نقل می کند:

«پس از من به دو صحابی من- ابوبکر و عمر- اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسُّک کنید».

تِرمذی در ذیل این حدیث می‌نویسد: این حدیث غریب و ضعیف است. البتّه طبرانی و حاکم نیشابوری آن را از ابن مسعود نقل کرده‌اند. این تذکّر لازم است که این حدیث مورد اشکال قرار گرفته است.

جای شگفتی است که حاکم و مَناوی این حدیث را صحیح دانسته و به آن استشهاد کرده‌اند «۱».

شگفت‌تر این که حاکم گفته است: تِرمذی آن را از طریق ابن مسعود نقل کرده و روایت را حسن دانسته است «۲».

البتّه می‌توان این گونه اشکال کرد که فایده نقل تِرمذی چه سودی دارد، با آن که در کتابش- که به صحّت وصف شده است- بر ضعف آن تصریح کرده است؟!

به نظر نگارنده، شاید تِرمذی تنها بدین جهت آن را نقل کرده و به ضعفش تصریح کرده که هیچ کس فریب نخورد و توهّم صحّت آن را

---

(۱) الجامع الکبیر: ۱/ ۱۳۳.

(۲) فیض القدیر: ۲/ ۷۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۱

نکند. با وجود این که کتابش- به خصوص در بخش مناقب- مشتمل بر احادیث جعلی است. آن سان که ذهبی در شرح حال او در سیر اعلام النبلاء و دانشمندان بزرگ اهل تسنّن تصریح می کنند «۱».

روایت ابی الدّرداء ... ص: ۴۱

یکی دیگر از راویان حدیث اقتدا، ابی الدّرداء است. ابن حجر مکّی این روایت را از طبرانی این گونه نقل می کند:

حدیث هفتاد و دوم: طبرانی از ابی الدّرداء نقل می کند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید؛ زیرا آن دو ریسمانی الهی هستند که به سمت اهل زمین کشیده شده‌اند. هر کس به آن دو چنگ زند، در واقع به دستگیره محکمی تمسّک کرده است که گسستن برای آن نیست» «۲».

تأمّلی در سند روایت ابی الدّرداء ... ص: ۴۱

سند این روایتی که از طریق ابی الدّرداء نقل شده از سه جهت قابل نقد و بررسی است:

---

(۱) رجوع شود به سیر اعلام النبلاء: ۱۳/ ۲۷۴.

(۲) الصواعق المحرقه: ۷۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۲

۱- حافظ هیثمی این حدیث را از طبرانی روایت می‌کند و می‌گوید: در سند آن افرادی هستند که من آن‌ها را نمی‌شناسم.

عبارت او چنین است: ابی الدّرداء می‌گوید که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید. آن دو ریسمانی الهی هستند که به سمت اهل زمین کشیده شده‌اند، هر کس به آن دو چنگ زند، در واقع به دستگیره محکمی تمسّک کرده است که گسستن برای آن نیست».

این روایت را طبرانی نقل کرده است و در آن افرادی هستند که من آن‌ها را نمی‌شناسم «۱».

۲- معاجم طبرانی از کتاب‌هایی نیستند که به صحّت وصف شده باشند، حتّی از کتاب‌هایی هم به شمار نمی‌آیند که نویسندگان آن‌ها بر خود لازم کرده باشند که فقط احادیث صحیح را نقل کنند.

بنا بر این، به مجرّد این که حدیثی در یکی از معاجم سه گانه طبرانی (معجم الکبیر، الاوسط والصغیر) وجود دارد، نمی‌توان به آن حدیث استناد کرد.

---

(۱) مجمع الزوائد: ۹/ ۴۰، کتاب مناقب، باب آن چه که پیرامون ابوبکر، عمر و غیر این دو از خلفاء و دیگران وارد شده است، حدیث ۱۴۳۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۳

۳- در مسند ابی الدّرداء در حدیث صحیحی چنین آمده است:

ام الدّرداء می‌گوید: روزی ابو الدّرداء در حالی که خشمگین بود، نزد من آمد. گفتم: از چه چیز به خشم آمده‌ای؟

گفت: به خدا سوگند! چیزی از کارهای محمّد صلی اللَّه علیه وآله نمی‌دانم جز این که به صورت دسته جمعی نماز می‌خوانند.

اگر به راستی ابو الدّرداء این کلام رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را که «به ابوبکر و عمر اقتدا کنید » ... شنیده بود، قطعاً این سخن را بیان نمی‌کرد.

روایت انس بن مالک ... ص: ۴۳

یکی دیگر از راویان این روایت، انس بن مالک است.

جلال الدین سیوطی این روایت را این گونه نقل می‌کند که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به دو صحابی من؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

سیوطی پس از نقل این روایت می‌گوید: این روایت را تِرمذی از ابن مسعود، و رویانی از حذیفه نقل کرده‌اند. ابن عَدی نیز آن را در الکامل از انس نقل کرده است «۱».

---

(۱) الجامع الصغیر: ۱/ ۸۲، حرف همزه، حدیث ۱۳۱۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۴

تأمّلی در سند روایت انس ... ص: ۴۴

همان گونه که روشن شد، سندهای روایاتی که حدیث اقتدا را بازگو می‌کردند، قابل نقد و بررسی بودند؛ چرا که تِرمذی بعد از نقل حدیث ابن مسعود آن را ضعیف می‌داند.

از طرفی ضعف حدیث حذیفه با تمام طرق آن ثابت شده است.

اینک حدیث انس را در ترازوی نقد قرار می‌دهیم. این حدیث در کتاب الکاملِ ابن عَدی این گونه آمده است:

ابوزید حَمّاد بن دلیل (قاضـی مدائن)، از علی بن حسن بن سلیمان، از احمد بن محمّد بن مُعَلّی آدمی، از ابورجاء مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع نقل می‌کنـد که عمرو بن هرم گویـد: من و جابر بن زیـد نزد انس بن مالك رفتیم. انس گفت: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسّک کنید و از روش عمّار پیروی نمایید».

نظیر همین روایت را با همان اسـناد، محمّد بن عبدالحمید فرغانی، از صالح بن حکیم بصـری، از ابو رجاء مسلم بن صالح، از ابو زید حَمّاد بن دلیل (قاضی مدائن)، از عمر بن نافع برای ما نقل کرده است.

محمّد بن سعید حرّانی، از جعفر بن محمّد بن صباح، از مسلم بن

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۵

صالح بصری نیز نظیر همین روایت را با همان اسناد برای ما نقل کرده است.

همچنین علی بن حسن بن سلیمان، از احمد بن محمّد بن مُعَلّی آدمی، از مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع، از عمرو بن هرم، از ربعی، از حذیفه، از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله همین روایت را برای ما نقل کرد.

ابن عَدی می‌گویـد: حَمّـاد بن دلیل که یکی از راویان این حـدیث است، روایات کمتری نقل کرده است. وی برای این حـدیث دو سند ذکر کرده است که آن دو را جز او کسی ذکر نکرده است «۱».

نقد سند ... ص: ۴۵

اکنون که این اسناد را با تفصیل نقل کردیم، جا دارد که راویان آن را نیز نقد و بررسی نماییم.

در همه این اسانید این عبارت آمده است: مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع، از عمرو بن هرم.

این راویان از نظر رجال شناسان قابل قبول نیستند. در مورد عمرو بن هرم دانستید که او مورد طعن و قدح واقع شده است.

---

(۱) الکامل فی الضعفاء: ۳/ ۲۹- ۳۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۶

از طرفی یحیی بن مَعین درباره عمر بن نافع می‌گوید: حدیث عمر اهمیّت ندارد «۱».

از ابن سعد نقل شده که در مورد او گفته است: به حدیث او احتجاج نمی‌شود «۲».

در مورد حَمّاد بن دلیل نیز رجال شناسان این گونه اظهار نظر کرده‌اند: ابن عَدی نام او را در کتاب الکامل فی الضّعفاء آورده است.

ذهبی نیز او را در المغنی فی الضّعفاء «۳»

و در میزان الاعتدال فی نقد الرّجال آورده و می‌افزاید: ابوالفتح ازدی و دیگران او را ضعیف دانسته‌اند «۴».

ابن جوزی نیز نام او را در الضعفاء آورده است «۵».

امّا در مورد مسلم بن صالح باید بگوییم که تا کنون او را نشناخته‌ایم.

---

(۱) الکامل فی الضعفاء: ۶/ ۹۳.

(۲) تهذیب التهذیب: ۷/ ۴۲۳.

(۳) المغنی فی الضعفاء: ۱/ ۲۸۶.

(۴) میزان الاعتدال: ۲/ ۳۵۹.

(۵) کتاب الضعفاء والمتروکین: ۱/ ۲۳۳، رک: حاشیه تهذیب الکمال: ۷/ ۲۳۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۷

روایت عبداللَّه بن عمر ... ص: ۴۷

عبداللَّه بن عمر نیز از راویان حدیث اقتدا به شمار می‌آید. ذهبی روایت او را این گونه نقل می‌کند:

احمد بن صلیح، از ذو النون مصری، از مالک، از نافع نقل می‌کند که ابن عمر می‌گوید: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو اقتدا کنید».

ذهبی پس از نقل این روایت می‌گوید: این روایت اشتباهی است که از احمد سر زده و قابل اعتماد نیست «۱».

ذهبی در موردی دیگر، این روایت را نقل می‌کند که عُقیلی، پس از ذکر نام محمّد بن عبداللَّه بن عمر بن قاسم بن عبداللَّه بن عبیداللَّه بن عاصم بن عمر بن خطّاب عدوی عمری می‌گوید: حدیث او صحیح نیست و این راوی به نقل حدیث شناخته نشده است.

ذهبی در طریق دیگری می‌گوید: احمد بن خلیل، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبداللَّه بن عمر بن قاسم، از مالک، از نافع نقل می‌کند که ابن عمر در روایت مرفوعه‌ای می‌گوید: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «بعد از من به آن دو اقتدا کنید».

---

(۱) میزان الاعتدال: ۱/ ۲۴۲- ۲۴۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۸

چنین حدیثی ارتباطی به روایات مالک ندارد.

دارقُطْنی در این زمینه می‌گوید: همین عُمَری از مالک، اباطیلی را نقل می‌کند. ابن منده می‌گوید: او احادیث منکری دارد «۱».

این روایت را ابن حجر نقل می‌کند و می‌گوید که عُقَیلی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: این حدیث منکر است و اصلی ندارد.

این روایت را دارقُطْنی نیز از احمد بن خلیل بصری با سندش نقل می‌کند و سند او را همان گونه ذکر کرده، سپس می‌گوید: این سند مسلّم نیست و همین عُمَری از نظر نقل حدیث ضعیف است «... ۲».

همچنین ذهبی و ابن حجر این حدیث را در شرح حال احمد بن محمّد بن غالب باهلی آورده‌اند و پس از نقل گفتار علما در سرزنش و جرح او می‌گویند:

از جمله روایات مصیبت بار او این است که می‌گوید: محمّد بن عبداللَّه عمری، از مالک، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو نفر یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

---

(۱) میزان الاعتدال: ۶/ ۲۱۸- ۲۱۹.

(۲) لسان المیزان: ۵/ ۲۴۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۴۹

آن‌ها پس از این سخن می‌گویند: این حدیث به دروغ به مالک نسبت داده شده است.

ابوبکر نقّاش می‌گوید: این حدیث بی‌ارزش و واهی است «۱».

تأمّلی در سند حدیث عبداللّه بن عمر ... ص: ۴۹

از سخنان ذهبی، ابن حجر و دیگران معلوم شد که حدیث عبداللّه بن عمر از همه طرق آن باطل است. به همین جهت و برای رعایت اختصار، از آوردن سخنان دیگران در مورد رجال این اسانید خودداری می‌کنیم و به همین مقدار بسنده می‌نماییم.
جای شگفتی است که حافظ ابن عساکر «۲» و امثال او کتاب‌هایشان را با این احادیث منکر و نظایر آن پر کرده و صفحات آن‌ها را سیاه کرده‌اند!!

روایت جدّه عبداللّه بن ابی هذیل ... ص: ۴۹

راوی دیگری که به نقل حدیث اقتدا به شیخین پرداخته، جدّه عبداللّه بن ابی هذیل است. روایت او را ابن حزم این گونه نقل می‌کند:
احمد بن محمّد بن جسور، از احمد بن فضل دینوری، از

---

(۱) میزان الاعتدال: ۱/ ۲۸۶، لسان المیزان: ۱/ ۳۷۸.
(۲) تاریخ دمشق: ۳۲/ ۱۵۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۰
محمّد بن جریر، از عبدالرحمان بن اسود طفاوی، از محمّد بن کثیر ملّائی، از مفضّل ضبّی، از ضرار بن مرّه، از عبداللّه بن ابی هذیل عنزی نقل می‌کند که جدّه‌اش می‌گوید که پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود:
«پس از من به آن دو نفر؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسّک کنید» «۱».

تأمّلی در سند روایت جدّه عبداللّه بن ابی هذیل ... ص: ۵۰

در نقد این حدیث با این سند، به سخن خود حافظ ابن حزم بسنده می‌کنیم. متن کلام او این گونه است:
روایت «اقتدا کنید » ... حدیث صحیحی نیست؛ زیرا از شخصی مجهول که به عنوان مولای ربعی نام برده شده، نقل شده است. از طرفی این حدیث از مفضّل، از ضبّی نقل شده که او نیز حجّت نیست. آن سان که احمد بن محمّد بن جسور ... برای ما نقل کرد (۲).

---

(۱) (و ۲) الاحکام فی اصول الاحکام: ۶/ ۸۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۳

بخش دوم دیدگاه علمای بزرگ اهل سنّت «۱ ...» ص: ۵۳

سند حدیث اقتدا در سخنان علمای بزرگ اهل سنّت «۱ ...» ص: ۵۳

اشارهٔ

با توجّه به آن چه بیان شد، دانستیم که سندهای حدیث اقتدا در کتاب‌هایی که به نام صحیح معروفند از اعتبار ساقط است چه برسد به کتاب‌های دیگر.

در این بخش عین عبارات پیشوایان رجال‌شناس اهل سنّت را در طعن و ایراد آن حدیث ذکر می‌کنیم؛ چه به طور مطلق و با واژگانی همچون: موضوع، باطل، غیر صحیح و منکر؛ و چه بر اساس برخی از وجوهی که در سخنان آن‌ها به آن موارد اطّلاع یافتیم و در آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

---

(۱) گفتنی است مطالبی که در تکریم و بزرگداشت علمای اهل تسنّن نقل می‌شود، برای نشان دادن اهمیّت و جایگاه آنان در بین اهل تسنّن در جهت تکذیب روایت ساختگی اقتدا به شیخین است وگرنه این تأییدات مورد قبول شیعیان نیست.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۴

۱- کلام ابوحاتِم رازی ... ص: ۵۴

اشارهٔ

یکی از پیشوایان اهل سنّت که حدیث اقتدا را مورد نقد و بررسی قرار داده است، ابوحاتِم محمّد بن ادریس رازی است. او این حدیث را مورد طعن و ایراد قرار داده است. مَناوی در شرحش به نقل از ابن حجر می‌نویسد:

ابوحاتِم آن حدیث را دارای اشکال دانسته است. بزّار نیز همچون ابن حزم می‌گوید: این حدیث، صحیح نیست؛ زیرا عبدالملک سخنی از ربعی نشنیده است و ربعی نیز سخنی از حذیفه نشنیده است؛ ولی برای حدیث شاهدی وجود دارد «... ۱».

نگاهی به شرح حال ابوحاتِم رازی ... ص: ۵۴

ابوحاتِم رازی (درگذشته سال ۲۷۷ ه) از پیشوایان بزرگ و حفّاظی به شمار می‌آید که دانشمندان اهل سنّت بر وثاقت و جلالت آن‌ها اتّفاق نظر دارند؛ بلکه او را از هم ردیفان بُخاری و مسلم قرار داده‌اند.

سَمعانی در مورد ابوحاتِم می‌گوید: او پیشوای بزرگ عصر خود بود و در مشکلات حدیث به او رجوع می‌شد ... وی از علمای

---

(۱) فیض القدیر، شرح جامع الصغیر: ۲/ ۷۲ و ۷۳ گفتنی است که عبارت کامل او بیان خواهد شد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۵

مشهوری است که به فضل، حفظ و رحل سفر برای کسبِ دانش و اخذ حدیث وصف شده است «... ۱».

ابن اثیر در این زمینه می‌گوید: ابوحاتِم از هم ردیفان بُخاری و مسلم است «۲».

ذهبی او را این گونه توصیف می‌کند: ابوحاتِم رازی، محمّد بن ادریس بن منذر حنظلی، امام، حافظ بزرگ، و یکی از اعلام و بزرگان دانش است «... ۳».

ذهبی در جایی دیگر می‌گوید: ابوحاتِم رازی، امام، حافظ، ناقدِ حدیث و شیخ محدّثین است. او از هم ردیفان بُخاری است «... ۴».

و بالاخره شهرت او تا آن جاست که شرح حال وی در کتاب‌های متعدّد و معتبر اهل سنّت آمده است «۵».

---

(۱) الانساب: ۲/ ۲۷۹.

(۲) الکامل فی التاریخ: ۷/ ۴۳۹.

(۳) تذکرة الحفّاظ: ۲/ ۵۶۷.

(۴) سیر اعلام النبلاء: ۱۳/ ۲۴۷.

(۵) رک: تاریخ بغداد: ۲/ ۷۳، تهذیب التهذیب: ۹/ ۳۱، البدایة والنهایة: ۱۱/ ۵۹، الوافی بالوفیات: ۲/ ۱۸۳ و طبقات الحفّاظ: ۲۵۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۶

۲- کلام ابو عیسی تِرمذی ... ص: ۵۶

اشارة

یکی دیگر از بزرگانی که حدیث اقتدا را مورد طعن قرار داده است، ابو عیسی تِرمذی صاحب الجامع الصحیح است. وی درباره این حدیث این گونه می گوید:

ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمة بن کهیل، از پدرش، و او از پدر سلمه، از ابو زعراء نقل می کند که ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به دو صحابی من؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

این حدیث با این سند از ابن مسعود غریب است. ما آن را فقط از طریق یحیی بن سلمة بن کهیل می‌شناسیم. یحیی بن سلمه در حدیث ضعیف دانسته شده است.

از طرفی نام ابو زعراء عبداللَّه بن هانی است؛ و ابو زعرائی که شعبه، ثوری و ابن عُیَیْنَه از او روایت نقل می کنند، نامش عمرو بن عمرو است. او پسر برادر ابی الاحوص از اطرافیان ابن مسعود است «۱».

---

(۱) سنن تِرمذی: ۵/ ۴۴۲، کتاب مناقب، باب مناقب عبداللَّه بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۷

نگاهی به شرح حال ابو عیسی تِرمذی ... ص: ۵۷

ابو عیسی محمّد بن عیسی تِرمذی (درگذشته سال ۲۷۹ ه)، نویسنده یکی از صحاح شش گانه‌ای است که نیازی به معرفی، توضیح و شرح حال ندارد؛ زیرا که در بین اهل سنّت هیچ اختلافی در جلالت، عظمت و اعتبار کتابش نیست. کتاب‌های معتبری شرح حال او را نگاشته‌اند «۱».

۳- کلام ابوبکر بزّار ... ص: ۵۷

اشارة

یکی دیگر از بزرگان علمای اهل سنّت که این حدیث را باطل دانسته است، حافظ شهیر، ابوبکر احمد بن عبدالخالق بزّار (درگذشته سال ۲۹۲ ه) و نویسنده کتاب المسند است. البتّه پیش‌تر بطلان این حدیث را از نظر او و در کلام مَناوی بررسی کردیم.

نگاهی به شرح حال ابوبکر بزّار ... ص: ۵۷

ذهبی درباره ابوبکر بزّار این گونه می گوید:
حافظ، علّامه، ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق بصری،

---

(۱) رک: وفیات الاعیان: ۴/ ۲۷۸، تذکرة الحفّاظ: ۲/ ۶۳۳، سیر اعلام النبلاء: ۱۳/ ۲۷۰، تهذیب التهذیب: ۹/ ۳۸۷، البدایة والنهایة: ۱۱/ ۶۶، الوافی بالوفیات: ۴/ ۲۹۴ و طبقات الحفّاظ: ۲۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۸

نویسنده کتاب‌های المسند [الکبیر] و المعلّل و «... ۱».
همچنین ذهبی در مورد دیگر، وی را با واژه شیخ، امام، حافظ کبیر و ... وصف می کند «۲».
ابوبکر بزّار در کتاب‌های تاریخی و رجالی وصف و مدح شده است «۳».

۴- کلام ابوجعفر عُقَیلی ... ص: ۵۸

اشارة

حافظ بزرگ، ابو جعفر عُقَیلی (درگذشته سال ۳۲۲ ه) نیز در کتاب الضعفاء این حدیث را نقد کرده است. او می گوید:
محمّد بن عبداللَّه بن عمر بن قاسم عمری، از مالک- که احادیث او صحیح نیستند و به نقل حدیث شناخته نشده است- از احمد بن خلیل خریبی، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبداللَّه بن عمر بن قاسم بن عبداللَّه بن عبیداللَّه بن ابراهیم بن عمر بن خطّاب از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

---

(۱) تذکرة الحفّاظ: ۲/ ۶۵۳- ۶۵۴.

(۲) سیر اعلام النبلاء: ۱۳/ ۵۵۴.

(۳) رک: تاریخ بغداد: ۴/ ۳۳۴، النجوم الزّاهره: ۳/ ۱۵۷، المنتظم: ۶/ ۵۰، تذکرة الحفّاظ: ۲/ ۶۵۳، الوافی بالوفیات: ۷/ ۲۶۸، طبقات الحفّاظ: ۲۸۵، تاریخ اصفهان: ۱/ ۱۰۴ و شذرات الذهب: ۲/ ۲۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۵۹

«به دو امیری که پس از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».
عُقَیلی در ادامه می گوید: این حدیثِ منکری است و در روایت مالک این خبر وجود ندارد «۱».
البتّه حافظ ذهبی و حافظ ابن حجر نیز طعن و خدشه عُقَیلی را نسبت به این حدیث ذکر کرده‌اند و- همان طور که خواهید دانست- بر آن تکیه کرده‌اند.
همچنین عُقَیلی، شرح حال یحیی بن سلمة بن کهیل را در الضعفاء آورده و آن حدیث را از او از ابن مسعود با همان سندی که در صحیح تِرمذی آمده، نقل کرده است و عین عبارت او در بخش یکم بیان شد.

نگاهی به شرح حال ابو جعفر عُقَیلی ... ص: ۵۹

شرح حال عُقَیلی را همه سیره‌نویسان و شرح حال نگاران نگاشته و او را ستوده‌اند. ذهبی در شرح حال او می گوید:
مسلمهٔ بن قاسم در مورد عُقَیلی می گوید که عُقَیلی جلیل القدر و شرافتمند بود و من مانند او را ندیدم ... و حافظ ابوالحسن ابن سهل قَطّان می گوید که ابو جعفر، ثقه، جلیل القدر، عالم به حدیث و در حفظ

---

(۱) الضعفاء الکبیر: ۴/ ۹۴ و ۹۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۰

احادیث بر همه مقدّم بود. وی در سال ۳۲۲ ه وفات یافت «۱».
اطّلاعات بیشتر از شرح حال عُقَیلی در کتاب‌های معتبر اهل سنّت وجود دارد «۲».

۵- کلام ابوبکر نقّاش ... ص: ۶۰

اشارهٔ

حافظ بزرگ، ابوبکر نقّاش (درگذشته سال ۳۵۴ ه) نیز این حدیث را مورد طعن قرار داده است. حافظ ذهبی پس از آن که شرح حال احمد بن محمّد بن غالب باهلی را ذکر می کند، می گوید: ابوبکر نقّاش گفت که آن حدیث واهی و بی‌ارزش است «۳».

نگاهی به شرح حال ابوبکر نقّاش ... ص: ۶۰

شرح حال ابوبکر نقّاش در منابع سیره‌نویسان نگاشته شده است.
ذهبی در سیر اعلام النبلاء او را این گونه توصیف می کند: او علّامه مفسّر و شیخ قاریان است «۴».

---

(۱) تذکرهٔ الحفّاظ: ۳/ ۸۳۳- ۸۳۴.

(۲) رک: سیر اعلام النبلاء: ۱۵/ ۲۳۶، الوافی بالوفیات: ۴/ ۲۹۱، طبقات الحفاظ: ۳۴۶ و منابع دیگر.

(۳) میزان الاعتدال: ۱/ ۲۸۶.

(۴) سیر اعلام النبلاء: ۱۵/ ۵۷۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۱

البتّه بزرگان دیگر نیز او را با اوصاف بسیار ارزشمندی وصف کرده‌اند «۱».

۶- کلام ابن عَدِی جرجانی ... ص: ۶۱

اشارهٔ

یکی دیگر از بزرگانی که از حدیث اقتدا ایراد گرفته است، حافظ ابواحمد ابن عَدی (درگذشته سال ۳۶۵ ه) است. او این حدیث را از انس بن مالک و در ضمن شرح حال حَمّاد بن دلیل در کتاب الضعفاء آورده است.
سیوطی نیز در الجامع الصغیر از او نقل می کند و همان جا تصریح می کند که این حدیث را حَمّاد بن دلیل برای او با دو سند روایت کرده و این دو سند را جز حَمّاد بن دلیل شخص دیگری نیاورده است «۲».

نگاهی به شرح حال ابن عَدی ... ص: ۶۱

حافظ ابواحمد ابن عَدی، از بزرگان پیشوایان جرح و تعدیل در بین اهل سنّت است. سَمعانی در شرح حال ابن عَدی می‌نویسد:

---

(۱) تذکرة الحفّاظ: ۳/ ۹۰۸، تاریخ بغداد: ۲/ ۲۰۱، المنتظم: ۷/ ۱۴، وفیات الاعیان: ۴/ ۲۹۸، الوافی بالوفیات: ۲/ ۳۴۵، مرآة الجنان: ۲/ ۲۴۷، طبقات الحفّاظ: ۳۷۱.

(۲) البتّه ما در بخش یکم متن این دو سند را بیان کردیم، و اشکال آن دو را از نظر ابن عَدی و دیگر علما نقل نمودیم. ر. ک صفحه ۴۳- ۴۵ از همین کتاب.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۲

او حافظ دوران خود بود و برای کسب علم و دانش، به اسکندریّه و سمرقند بار سفر بست و بدین منظور به شهرهای مختلف وارد شد و محضر اساتیدی را درک کرد ... وی حافظی با اتقان بود که در عصر خود نظیری نداشت...

حمزة بن یوسف سهمی در این زمینه می‌گوید: از دارقُطْنی خواستم کتابی در ضعفاء محدّثان بنگارد.

گفت: آیا کتاب ابن عَدی را نداری؟

گفتم: آری.

گفت: همان کافی است، چیزی بر آن نمی‌توان افزود «۱».

شرح حال حافظ ابو احمد ابن عَدی در کتاب‌های متعدّدی آمده است «۲».

۷- کلام ابوالحسن دارقُطْنی ... ص: ۶۲

اشارة

حافظ نامی ابوالحسن دارقُطْنی (درگذشته سال ۳۸۵ ه) نیز به نقد حدیث اقتدا پرداخته است. وی پس از نقل این حدیث با سند خود از

---

(۱) الانساب: ۲/ ۴۱.

(۲) ر. ک تذکرة الحفّاظ: ۳/ ۱۶۱، شذرات الذّهب: ۳/ ۵۱، مرآة الجنان: ۲/ ۳۸۱ و منابع دیگر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۳

عمری می‌گوید: نقل این حدیث ثابت نشده است و این عمری در نقل حدیث ضعیف است «۱».

نگاهی به شرح حال ابوالحسن دارقُطْنی ... ص: ۶۳

کتاب‌های رجالی و تاریخی مملوّ از ستایش دارقُطْنی است.

ذهبی او را این گونه توصیف می‌کند:

دارقُطْنی، ابوالحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی، حافظ مشهور و نویسنده کتاب‌هایی است ... حاکم از او نام برده و می‌گوید: دارقُطْنی در حفظ، فهم، ورع و پارسایی یگانه زمان خود شد، و در میان قاریان و نحویون امام شد. او را فراتر از آن چه برایم وصف

شده بود یافتم. وی دارای مصنّفاتی است که ذکر نام آن‌ها به طول می‌انجامد.

ذهبی ادامه می‌دهد که خطیب بغدادی در مورد او می گوید:

وی یگانه عصر خود و فرد بی‌نظیری بود که پناهگاه روزگارش بود و امام زمان خود به شمار می‌آمد...

قاضی ابوطیّب طبری در مورد او این گونه ابراز می‌دارد: دارقُطْنی در حدیث امیرالمؤمنین!! بود «۲».

---

(۱) ر. ک لسان المیزان: ۵/ ۲۴۰.

(۲) العبر: ۲/ ۱۶۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۴

ابن کثیر در وصف او می گوید:

او حافظ بزرگ و از مدّت‌ها قبل تا زمان حاضر استاد این رشته بود ... وی یگانه بی‌نظیر و پیشوای روزگار خود بود ... او دارای آن کتاب مشهور است.

ابن کثیر می گوید که ابن جوزی به وصف او پرداخته و می گوید:

او ویژگی‌هایی از قبیل: معرفت حدیث، علم به قراءات، نحو، فقه و شعر را در خود جمع کرده بود. پیشوایی در علوم، عدالت و صحّت عقیده نیز در او جمع بود «۱».

شرح حال او نیز در کتاب‌های معتبر اهل سنّت وجود دارد «۲».

۸- کلام ابن حزم اندلسی ... ص: ۶۴

اشارة

یکی دیگر از عالمانی که با صراحت بر بطلان این حدیث و عدم جواز احتجاج به آن حکم کرده است. حافظ ابن حزم اندلسی (درگذشته سال ۴۷۵ ه) است. او در مورد حدیث اقتدا این گونه می گوید:

---

(۱) البدایة والنهایه: ۱۱/ ۳۶۲.

(۲) ر. ک وفیات الاعیان: ۲/ ۴۵۹، تاریخ بغداد: ۱۲/ ۳۴، النّجوم الزّاهره: ۴/ ۱۷۲، طبقات الشّافعیه: ۳/ ۴۶۲، طبقات القرّاء: ۱/ ۵۵۸ و منابعی دیگر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۵

روایت «پس از من به آن دو اقتدا کنید» حدیث صحیحی نیست؛ زیرا از فردی مجهول به نام مولای ربعی و همچنین از مفضّل ضبّی نیز نقل شده است که روایت او حجّت نیست.

همچنین می گوید: احمد بن محمّد بن جسور، از احمد بن فضل دینوری، از محمّد بن جریر، از عبدالرحمان بن اسود طغاوی، از محمّد بن کثیر ملّائی، از مفضّل ضبّی، از ضرار بن مرّه، از عبداللّه بن ابی هذیل عنزی، از جدّه‌اش نیز این روایت را برای ما نقل کرده است که پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو نفر؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

ابن حزم ادامه می‌دهد: این حدیث را احمد بن قاسم از پدرش قاسم بن محمّد بن قاسم بن اصبغ، از قاسم بن اصبغ، از اسماعیل بن اسحاق قاضی، از محمّد بن کثیر، از سُفیان ثوری، از عبدالملک بن عمیر، از مولای ربعی، از ربعی، از حذیفه برای ما نقل می کند. همچنین این حدیث را از یکی از اصحابمان، از قاضی ابوالولید ابن فرضی، از ابن الدخیل، از عُقَیلی، از محمّد بن اسماعیل، از محمّد بن فضیل، از وکیع، از سالم مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش و ابی عبداللَّه- یکی از اصحاب حذیفه- از حذیفه نیز اخذ کرده‌ایم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۶

وی پیرامون سند حدیث می گوید: در مورد سند این حدیث برخی خدشه وارد کرده‌اند. ابو محمّد می گوید: سالم از نظر نقل حدیث ضعیف است. بعضی‌ها مولای ربعی را هلال نامیده‌اند در حالی که او مجهول بوده و اصلًا شناخته نشده است. و اگر چنین ادّعایی صحیح باشد، به ضرر آن‌هاست نه به نفعشان؛ زیرا آن‌ها (مالکی‌ها، حنفی‌ها و شافعی‌ها) بیش از هر کس ابوبکر و عمر را ترک کرده و کنار گذاشته بودند.

ابن حزم اندلسی در ادامه می‌افزاید: ما پیش‌تر توضیح دادیم که اصحاب مالک در پنج مورد با ابوبکر، و در سی مورد با عمر مخالفت کرده‌اند. البتّه این‌ها مواردی است که فقط در موطّأ روایت کرده‌اند.

همچنین گفتیم که ابوبکر و عمر با هم اختلاف داشتند. البتّه تبعیّت از آن دو در مواردی که اختلاف عقیده دارند، متعذّر و غیر ممکن است و به خاطر آن کسی معذور نیست «۱».

ابن حزم در کتاب الفصل می گوید:

ابو محمّد می گوید: اگر ما تدلیس و نیز بیان امری را- که اگر دشمنان ما به آن دست می‌یافتند از خوشحالی پرواز می کردند، یا از ناراحتی ساکت و مبهوت می‌شدند- جایز می‌دانستیم، به طور قطع به

---

(۱) الإحكام فی اصول الاحكام: ۶/ ۸۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۷

این روایت نقل شده که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید» احتجاج می کردیم.

ابو محمّد می گوید: ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آن چه صحیح نیست در امان دارد «۱».

نگاهی به شرح حال ابن حزم اندلسی ... ص: ۶۷

شرح حال نگاران، حافظ ابو محمّد علی بن احمد بن حزم اندلسی را فقیه، مورد اعتماد و ثقه می‌دانند و با شرح حال نیکویی در کتاب‌هایشان از او یاد کرده‌اند. گرچه صراحت و تندی کلامش را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

حافظ ابن حجر در مورد ابن حزم می گوید:

او فقیه، حافظ، ظاهری مذهب «۲» و نویسنده کتاب‌های فراوانی است. وی جدّاً از قدرت حفظ بالایی برخوردار بود؛ ولی به دلیل اطمینانی که به حافظه‌اش داشت، در سخن گفتن بی‌پروا بود؛ نظیر اظهار نظر در جرح و تعدیل افراد و تبیین نام راویان. از این رو

---

(۱) الفصل فی الأهواء والملل والنحل: ۳/ ۲۷.

(۲) این مذهب فرقه‌ای از اهل تسنّن است که به ظواهر الفاظ روایات عمل می کنند وهیچ گونه تأویل و توجیهی را قبول ندارند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۸

تصوّرات زشتی نسبت به او ایجاد می‌شد.

صاعد بن احمد ربعی درباره او می گوید: در میان همه اندلسی‌ها، ابن حزم در علوم جامع‌تر و از معارف سرشارتر بود. با وجود این ابن حزم در دانش بیان مهارت داشت، از علم بلاغت بهره‌مند بود و به سیره و انساب نیز آشنا بود.

حُمیدی او را این گونه وصف می کند:

وی حافظ حدیث بود و قدرت استنباط احکام را از کتاب و سنّت داشت. در علوم بسیاری متخصص بود. عامل به علمش بود. در ذکاوت، سرعت حافظه، تدیّن و کرامت نفس همانند او را ندیدم. وی در روایات و حدیث‌شناسی بسیار توانمند بود.

تاریخ نویس اندلسی، ابو مروان بن حِبّان نیز به توصیف او پرداخته و او را این گونه معرفی می کند:

ابن حزم در حدیث، فقه، نسب و ادبیات متخصص بود؛ افزون بر این که از انواع دانش‌های قدیمی نیز آگاهی داشت. البتّه تخصص‌های او به دور از اشتباه نبود؛ زیرا با جرأت در پی تمام فنون رفته بود «۱».

شرح حال ابن حزم در کتاب‌های اهل سنّت آمده است «۲».

---

(۱) لسان المیزان: ۴/ ۲۳۹– ۲۴۱.

(۲) ر. ک وفیات الاعیان: ۳/ ۱۳، نفح الطیب: ۱/ ۳۶۴، العبر فی خبر من غبر: ۳/ ۲۳۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۶۹

۹– کلام شمس الدّین ذهبی ... ص: ۶۹

اشارة

حافظ بزرگ، شمس الدّین ذهبی (درگذشته سال ۷۴۸ ه) نیز در موارد متعدّدی این حدیث را باطل اعلام کرده و به سخنان بزرگان فن حدیث و رجال‌شناسی استشهاد کرده است. به نظرات او و مطالبی را که از دیگران نقل کرده است توجّه کنید. وی می گوید:

احمد بن صلیح، از ذوالنون مصری، از مالک، از نافع، از ابن عمر این حدیث را نقل کرد که [پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود]: «پس از من به آن دو اقتدا کنید» و این حدیث درست نبوده و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست «۱».

ذهبی در مورد دیگری می گوید: احمد بن محمّد بن غالب باهلی، (غلام خلیل)، از اسماعیل بن ابی اویس، شیبان و قرّة بن حبیب؛ و از او ابن کامل، ابن سمّاک و گروهی دیگر نقل حدیث می کنند. وی از زاهدان بزرگ در بغداد بود.

ابن عَدی گوید: از ابو عبداللَّه نهاوندی شنیدم که می گفت: به غلام خلیل گفتم: این مطالبی که نقل می کنی چیست؟

گفت: این‌ها را جعل می‌نماییم تا قلب توده مردم را نرم کنیم!!

ابو داوود می گوید: بیم آن دارم که این فرد دجّال (مدّعی دروغین)

---

(۱) میزان الاعتدال: ۱/ ۲۴۲– ۲۴۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۰

بغداد باشد.

دارقُطْنی درباره او می گوید: وی متروک است...

ذهبی می‌افزاید: از جمله روایت‌های مصیبت‌بار او این است که می گوید: محمّد بن عبداللَّه عمری از مالک از نافع از ابن عمر برای

ما نقل می‌کند که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این روایت به دروغ به مالک نسبت داده شده است و ابوبکر نقّاش می‌گوید: این حدیث بی‌ارزش و واهی است «... ۱».

ذهبی در جای دیگری می‌گوید: این حدیث را محمّد بن عبداللَّه بن عمر بن قاسم بن عبداللَّه بن عبیداللَّه بن عاصم بن عمر بن خطّاب عدوی عمری نقل می‌کند.

عُقَیلی از او یاد کرده و گفته است: حدیث او صحیح نیست و به نقل حدیث شناخته نشده است. احمد بن خلیل، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبداللَّه بن عمر بن قاسم، از مالک، از نافع نقل می‌کند که ابن عمر در حدیث مرفوعه‌ای می‌گوید: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «پس از من به آن دو [ابوبکر و عمر] اقتدا کنید».

---

(۱) میزان الاعتدال: ۱/ ۲۸۵– ۲۸۶.

در روایات مالک خبری از این حدیث نیست؛ بلکه این حدیث از طریق حذیفهٔ بن یمان معروف است.

دارقُطْنی می‌گوید: این عمری سخنان اباطیلی را از قول مالک نقل می‌کند.

ابن منده در مورد عمری می‌گوید: او حدیث‌های منکر دارد «۱».

ذهبی در جای دیگری می‌گوید: یحیی بن سلمهٔ بن کهیل از پدرش از ابی زّعراء نقل می‌کند که ابن مسعود در روایت مرفوعه‌ای نقل می‌کند که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

ذهبی پس از نقل این حدیث می‌گوید: سند آن بی‌ارزش و واهی است «۲».

نگاهی به شرح حال شمس الدّین ذهبی ... ص: ۷۱

ذهبی معروف‌تر از آن است که معرفی شود. او در تاریخ و سیره‌نویسی، پیشوای متأخّرین از مورخان و سیره‌نویسان است و

---

(۱) میزان الاعتدال: ۶/ ۲۱۸ و ۲۱۹.

(۲) تلخیص المستدرک: ۳/ ۷۵ و ۷۶.

نظر او در «جرح و تعدیل» نزد آن‌ها حجّت است. برای آگاهی بیشتر از شرح حال شمس الدّین ذهبی می‌توانید به برخی از منابعی که حاوی شرح حال او هستند مراجعه نمایید «۱».

۱۰- کلام نورالدّین هیثمی ... ص: ۷۲

اشارهٔ

یکی دیگر از علمایی که به صراحت حدیث اقتدا را باطل دانسته است، حافظ، نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی (درگذشته سال ۸۰۷) است.

وی این حدیث را از ابی الدّرداء این گونه نقل می‌کند: ابی الدّرداء می‌گوید که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، زیرا آن دو ریسمان الهی هستند [که به سمت اهل زمین] کشیده شده‌اند. هر که به آن دو تمسّک کند، در واقع به دستگیره محکمی تمسّک کرده است که گسستن برای آن نیست».

طبرانی این روایت را نقل کرده است. در سند آن راویانی هستند

---

(۱) ر. ک الدّرر الکامنه: ۳/ ۳۳۶، الوافی بالوفیات: ۲/ ۱۶۳، طبقات الشّافعیه: ۵/ ۲۱۶، فوات الوفیات: ۲/ ۳۷۰، البدر الطالع: ۲/ ۱۱۰، شذرات الذّهب: ۶/ ۱۵۳، النّجوم الزّاهره: ۱۰/ ۱۸۲ و طبقات القرّاء: ۲/ ۷۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۳

که من آن‌ها را نمی‌شناسم «۱».

این روایت از ابن مسعود نیز نقل شده است که پیش‌تر روایت او ذکر شد.

نگاهی به شرح حال نورالدّین هیثمی ... ص: ۷۳

حافظ نورالدین هیثمی، از حافظان بزرگ عامه و از پیشوایان بزرگ آن‌هاست.

حافظ سخاوی آن گاه که هیثمی را به حافظ وصف می‌کند درباره وی می‌نویسد: او در دین، تقوا، زهد، روی آوری به علم، عبادت، دعا و خدمت به استاد عجیب بود...

استاد ما در معجم خود، هیثمی را این گونه توصیف می‌کند:

او فردی خیّر، آرام، نرم خو و سلیم النفس بود. به شدّت نهی از منکر می‌کرد و نسبت به استادمان و فرزندانش- به خاطر دوست داشتن حدیث و اهل آن- بسیار پرتحمّل بود...

برهان حلبی درباره او می‌گوید: وی از نیکان قاهره بود.

تقی فاسی درباره او این گونه اظهار نظر می‌کند: متون و آثار

---

(۱) مجمع الزوائد: ۹/ ۴۰، کتاب مناقب، باب آن چه که در فضائل ابوبکر و عمر و خلفای دیگر و دیگران وارد شده است، حدیث ۱۴۳۵۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۴

بسیاری را از حفظ بود. فردی صالح و خیّر بود.

افقهسی می‌گوید: او امامی عالم، حافظ و زاهد بود.

ستایش او نسبت به دین، زهدورزی، ورع و پارسایی و امثال آن بسیار است «... ۱».

شرح حال او در کتاب‌های مختلفی آمده است «۲».

۱۱- کلام ابن حجر عسقلانی ... ص: ۷۴

اشارهٔ

یکی دیگر از بزرگانی که حدیث اقتدا را باطل نموده، حافظ ابن حجر عسقلانی (درگذشته سال ۸۵۲ ه) است. وی به پیروی از حافظ ذهبی در موارد متعدّدی این حدیث را باطل ساخته است.

عسقلانی در شرح حال احمد بن صلیح این گونه می گوید:

احمد بن صلیح، از ذوالنون مصری، از مالک، از نافع، از ابن عمر این حدیث را نقل کرده که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: «به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید». این حدیث درست نبود و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست «۳».

---

(۱) الضوء اللّامع: ۵/ ۲۰۰– ۲۰۲.

(۲) ر. ک حسن المحاضرة: ۱/ ۳۶۲، طبقات الحفّاظ: ۵۴۱، البدر الطالع: ۱/ ۴۴.

(۳) لسان المیزان: ۱/ ۲۹۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۵

عسقلانی در شرح حال غلام خلیل، بعد از کلام ذهبی و به نقل از حاکم می گوید: از شیخ ابوبکر بن اسحاق شنیدم که می گفت: احمد بن محمّد بن غالب از راویانی است که تردیدی در دروغگویی او ندارم.

ابو احمد حاکم در مورد او می گوید: احادیث بی‌شماری نقل کرده است؛ ولی ضعف او در نقل حدیث آشکار است.

ابو داوود درباره او می گوید: احادیث وی بر من عرضه شد.

چهارصد حدیث را به دقّت بررسی کردم که اسناد و متون آن‌ها همه دروغ بودند.

حاکم نیز می گوید: بنا بر آن چه قاضی احمد بن کامل نقل کرده، وی با وجود زهد و ورعی که داشت از گروهی از راویان مورد اعتماد، احادیث ساختگی و جعلی نقل کرده است. به خدا پناه می‌بریم از ورع و پارسایی که صاحبش را در این جایگاه قرار دهد «۱».

عسقلانی در شرح حال محمّد عمری این مطلب را به سخن ذهبی افزود:

عُقَیلی پس از نقل حدیث اقتدا می گوید: این حدیثِ منکری است و اصلی ندارد. دارقُطْنی نیز این حدیث را از احمد خلیلی بصری

---

(۱) لسان المیزان: ۱/ ۳۷۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۶

با سندش نقل کرده، و پس از بیان سلسله سند می گوید: این حدیث مسلّم نیست و این عمری از نظر نقل حدیث ضعیف است «۱».

نگاهی به شرح حال ابن حجر عسقلانی ... ص: ۷۶

ابن حجر عسقلانی در نزد اهل سنّت، حافظ علی الاطلاق و شیخ الاسلام در تمام دنیاست؛ او در علوم تاریخ، حدیث و رجال صاحب نظر و مرجع عالمان است و در تمام علوم بر کتاب‌های او تکیه می‌شود.

حافظ جلال الدین سیوطی، ابن حجر عسقلانی را این گونه توصیف می کند: او امام و حافظ بود و در عصر خود مقام قاضی القضاتی داشت. تشنگان علم و حدیث از سراسر دنیا برای اخذ حدیث به نزد او بار سفر می‌بستند و ریاست حدیث‌شناسی به او رسید.

در عصر او حافظی جز او نبود. کتاب‌های بسیاری را همچون:

شرح بُخاری، تعلیق التعلیق، تهذیب التهذیب، تقریب التهذیب، لسان المیزان، الاصابهٔ فی الصحابه، نکت ابن الصلاح، رجال الاربعهٔ والنخبه و شرح آن و الالقاب و ... به رشته تحریر درآورد «۲».

آری، هر کتابی که به شرح حال عسقلانی پرداخته، وی را این گونه

(۱) لسان المیزان: ۵/ ۲۴۰.

(۲) حسن المحاضره: ۱/ ۳۱۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۷

توصیف کرده است. بنا بر این نظر او در بین اهل سنّت بسیار مهم و قابل قبول است. شرح بیشتر احوال او را در کتاب‌های معتبر اهل سنّت می‌توان یافت «۱».

۱۲- کلام شیخ الاسلام هروی ... ص: ۷۷

اشارهٔ

شیخ احمد بن یحیی هروی شافعی (درگذشته سال ۹۰۶ ه) نیز حدیث اقتدا را نقد و بررسی کرده است. وی در سخنی این گونه می گوید:

از جمله احادیث جعلی احمد جرجانی احادیث ذیل‌اند:

- هر که بگوید قرآن مخلوق است کافر است.

- ایمان اضافه و کم می‌شود.

- شنیدن مانند دیدن نیست.

- بادمجان شفای هر دردی است.

- برگرداندن یک دانق «۲» از حرام نزد خدا برتر از هفتاد حج مبرور است. این حدیث جعلی است.

(۱) ر. ک البدر الطّالع: ۱/ ۸۷، الضوء اللّامع: ۲/ ۳۶، شذرات الذّهب: ۸/ ۲۷۰، ذیل رفع الإصر: ۸۹ و ذیل تذکرهٔ الحفّاظ: ۳۸۰.

(۲) یک ششم درهم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۸

- به آن دو نفر که بعد از من هستند؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید. این حدیث باطلی است.

- خدا روز قیامت برای مخلوقات به طور عام تجلّی می کند؛ ولی برای ابوبکر به طور خاص. این حدیث نیز باطل است «۱».

نگاهی به شرح حال شیخ الاسلام هروی ... ص: ۷۸

شیخ الاسلام هروی از فقیهان شافعی و شیخ الاسلام شهر هرات بود. او نوه سعد تفتازانی است.

زرکلی او را این گونه توصیف می‌نماید:

احمد بن یحیی بن محمّد بن سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی هروی، شیخ الاسلام و از فقهای شافعی است. کنیه او سیف الدین، و به «حفید سعد» تفتازانی معروف است. مدّت سی سال قاضی شهر هرات بود. هنگامی که شاه اسماعیل بن حیدر صفوی وارد هرات شد، وی از کسانی بود که در دار الاماره به استقبال شاه نشسته بود؛ ولی بدگویان او را نزد شاه به تعصّب متّهم کردند و شاه دستور قتل او را همراه با جمعی از علمای هرات صادر کرد. در حالی که گناهی نداشت. وی به «شهید» ملقّب شد. او کتاب‌های بسیاری دارد از جمله مجموعه آثاری که به الدرّ

(۱) الدر النضید: ۹۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۷۹

النضید فی مجموعهٔ الحفید معروف است. این مجموعه در علوم شرعی نگاشته شده است «... ۱».

۱۳- کلام عبدالرؤوف مَناوی ... ص: ۷۹

اشارهٔ

علّامه عبدالرؤوف بن تاج العارفین مَناوی مصری (درگذشته سال ۱۰۲۹) نیز به نقد و بررسی حدیث اقتدا پرداخته و سند حدیث اقتدا به روایت حذیفه را مورد طعن قرار داده است. او با استناد به سخن ذهبی همین حدیث را به روایت ابن مسعود تضعیف کرده است.

مَناوی پس از نقل حدیث اقتدا و توضیح آن این گونه می گوید:

این که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به اطاعت آن دو (ابوبکر و عمر) امر فرموده، دربردارنده ستایش آن‌هاست، زیرا آن‌ها شایسته اطاعت هستند تا در اوامر و نواهی از آنان اطاعت شود. این ستایش اعلام کننده حسن سیرت و پاکی درون آن‌هاست، و اشاره دارد که این دو بعد از او خلیفه هستند!! از طرفی علّت ترغیب به اقتدا از اصحاب و مسلمانان صدر اسلام، همان اخلاق پسندیده و سرشت مستعد و نیکی‌های ارزشمندی است که با آن آفریده شده‌اند.

گویا آنان پیش از اسلام همانند زمینی پاک بوده‌اند؛ ولی آن زمین

(۱) الاعلام: ۱/ ۲۷۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۰

بی‌آن که کشت شود، رها شده و در آن گیاه خولان و درختان خاردار بزرگی روییده است؛ آن گاه با ظهور دولت هدایت، این حالت برطرف شد و گیاهان خوبی رویانید. بدین جهت آن‌ها برترین افراد بعد از پیامبر شدند و هر کس به خوبی از آن‌ها تبعیّت کند تا روز قیامت بهترین مردم بعد از آن‌ها خواهد بود.

ممکن است کسی بگوید: با توجّه به این که پیامبر امر فرموده از آن دو پیروی شود، پس چگونه علی رضی اللَّه عنه از بیعت سرپیچی کرد؟

در پاسخ می گوییم: عدم بیعت او به خاطر عذری بود، و پس از مدّتی بیعت کرد!! فرمانبرداری او از اوامر و نواهی آن‌ها، شرکت در نمازهای جمعه و عید و تمجید و ستایش از آن‌ها- چه در حیات و چه در مماتشان- در تاریخ ثبت شده است!!

ممکن است کسی بگوید: این حدیث با نظریّه صاحبان اصول و کتاب‌های معتبر معارض است؛ چرا که آن‌ها معتقدند که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله بر خلافت هیچ فردی تصریح نکرد.

در پاسخ می گوییم: منظور آن‌ها این است که پیامبر به طور صریح و علنی به این امر تصریح نفرمود؛ از این رو، این حدیث همان گونه که احتمال خلافت را در بر دارد، احتمال اقتدا به آن‌ها را- در رأی، مشورت، نماز و موارد دیگر- نیز در بر دارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۱

احمد بن حنبل این حدیث را در مسند خود در بخش «المناقب» و تِرمذی نیز در همان بخش آورده‌اند و ابن ماجه نیز آن را از طریق عبدالملک بن عمیر از ربعی (از حذیفهٔ) بن یمان حسن دانسته است.

ابن حجر در این مورد می گوید: بین علما و رجال شناسان در سند این حدیث به خاطر وجود عبدالملک اختلاف شده است. ابوحاتِم آن را دارای اشکال دانسته است. بزّار همچون ابن حزم اظهار نظر کرده که این سند صحیح نیست؛ زیرا عبدالملک چیزی از ربعی نشنیده و ربعی نیز از حذیفه نشنیده است. در عین حال برای حدیث شاهدی وجود دارد و مصنّف خوب عمل کرده است، آن جا که در پی آن شاهدی را ذکر کرده و گفته است:

«بعد از من به دو نفر از اصحابم؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پسر یاسر پیروی نمایید»؛ یعنی طبق سیره و روش او عمل کنید و از ارشادات او استفاده نمایید؛ زیرا عمّار هیچ گاه با دو امر مواجه نشد مگر این که بهترین آن‌ها را برگزید. همچنان این سخن در حدیث «به دستور و سفارش عبداللّٰه بن مسعود تمسّک کنید» خواهد آمد.

توربَشْتی در این زمینه می گوید: نزدیک‌ترین چیزی که می‌توان از دستور و سفارش ابن مسعود فهمید همان امر خلافت است؛ چرا که

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۲

او نخستین کسی بود که به درستی آن گواهی داد و به صحّت آن اشاره کرد و گفت: آیا ما از میان خودمان کسی را برای دنیای‌مان نپسندیم که او برای دین ما پسندید؟ همان طور که مناسبت بین آغاز و انجام حدیث نیز به آن اشاره دارد.

این حدیث را تِرمذی نقل کرده و آن را از طریق ابن مسعود حسن دانسته است. رویانی از حذیفه نقل کرده است که حذیفه می گوید: ما در حضور رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله بودیم، ناگاه حضرتش فرمود:

«نمی‌دانم چه قدر در میان شما هستم» و آن گاه این سخن را بیان فرمود.

این حدیث را ابن عدی در کامل از انس نقل کرده است.

حاکم نیز حدیث اقتدا را با همان عبارت مذکور از ابن مسعود نقل کرده است. ذهبی در مورد سند آن می گوید: سند آن حدیث بی‌ارزش و واهی است «۱».

نگاهی به شرح حال عبدالرؤوف مَناوی ... ص: ۸۲

عبدالرؤوف مَناوی، محققی کبیر است و کتاب فیض القدیر او از کتاب‌های سودمند و ارزشمند است.

علّامه محبّی شرح حال مَناوی را نگاشته و او را مورد ستایش

---

(۱) فیض القدیر، شرح جامع الصغیر: ۲/ ۷۲- ۷۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۳

قرار داده است و از او به عنوان پیشوای بزرگ و حجّت توصیف کرده و این گونه می گوید:

عبدالرؤوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین، ملقّب به زین الدّین، حدادی مَناوی قاهری شافعی ... پیشوای بزرگ، حجّت، مورد وثوق، اسوه، صاحب کتاب‌هایی که در بین مردم رایج است و بی‌شک برترین فرد زمان خویش بود.

وی امامی فاضل، زاهد، عابد، مطیع و فروتن در پیشگاه خدا بود.

اهل خیر بود و با کارهای نیک به خدا تقرّب می‌جست. او بر ذکر و تسبیح مداومت داشت. صابر و صادق بود و در شبانه روز به یک وعده غذا اکتفا می کرد.

و بالاخره می گوید: علی رغم اختلاف انواع علوم، وی علوم و معارفی را جمع آوری کرده بود که در احدی از معاصرینش جمع نشده بود «۱».

۱۴- کلام ابن درویش حوت ... ص: ۸۳

«ابن درویش حوت» (درگذشته سال ۱۰۹۷ ه) نیز درباره حدیث اقتدا اظهار نظر کرده است. وی می گوید:

---

(۱) خلاصهٔ الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر: ۲/ ۴۱۲- ۴۱۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۴

احمد بن حنبل حدیثِ «پس از من به دو نفر؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید» را نقل کرده است. البتّه تِرمذی نیز آن را نقل کرده و حسن دانسته است؛ ولی ابوحاتِم آن را دارای اشکال می‌داند، و بزّار نیز همچون ابن حزم در مورد آن می گوید: حدیث صحیحی نیست.

تِرمذی در روایت دیگری آن حدیث را نقل کرده و آن را حسن می‌داند. در آن نقل آمده است: «و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

هیثمی در مورد این حدیث می گوید: سند آن بی‌ارزش و واهی است «۱».

---

(۱) اسنی المطالب: ۴۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۷

بخش سوم نگرشی به متن و دلالت حدیث اقتدا ... ص: ۸۷

تأمّلی در متن و دلالت حدیث اقتدا ... ص: ۸۷

اشارهٔ

پیش‌تر اشاره کردیم که علمای اهل سنّت به حدیث اقتدا در بخش‌های خلافت، امامت، فقه، اصول و مسائل مهم استدلال می کنند. به عنوان نمونه می‌توان مواردی را نیز نام برد:

قاضی بیضاوی در کتاب مشهور طوالع الانوار فی علم الکلام، ابن حجر مکّی در الصواعق المحرقه، ابن تیمیّه در منهاج السنّهٔ، ولی اللَّه دهلوی، نویسنده کتاب حجّهٔ اللَّه البالغه در کتاب قرّهٔ العینین فی تفضیل الشیخین به این حدیث استدلال کرده‌اند و بسیار جالب است که دهلوی همین حدیث را به بُخاری و مسلم نسبت می‌دهد و آن را از دو طریق نقل می کند که عبارت او- آن سان که در کتاب عبقات الأنوار از او نقل شده- چنین است:

حذیفه می گوید: پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید». این حدیث مورد اتّفاق است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۸۸

این حدیث را نیز تِرمذی از ابن مسعود این گونه روایت کرده است: ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، از روش عمّار پیروی نمایید و به سفارش و دستور ابن مسعود تمسّک کنید» «۱».

دهلوی با تعبیر «مورد اتّفاق» این حدیث را به بُخاری و مسلم نسبت داده است، و مخفی نیست که این نسبت دروغ است. مگر آن

که تعبیر «مورد اتّفاق» اصطلاح خاصّ دهلوی باشد؛ یعنی منظور او این باشد آن دو بر عدم نقل آن اتّفاق نظر دارند!!

شیخ علی قاری نیز به آن روایت استدلال کرده است و در همان اشتباهی افتاده که دهلوی افتاده است. وی در شرح الفقه الاکبر آورده است:

مذهب عثمان و عبدالرحمان بن عوف چنین است: مجتهد زمانی که فرد دیگری در امور دین اعلم از او باشد، می‌تواند از او تقلید کند. او می‌تواند اجتهاد خود را رها نماید و از اجتهاد دیگری تبعیّت کند. این همان مطلبی است که از ابوحنیفه روایت شده است. بخصوص که در کتاب‌های صحیح بُخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله فرموده: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید». عثمان و

---

(۱) قرهٔ العینین: ۱۹ و ۲۰؛ با این حال دست امانت!! واژه «متّفق علیه» را حذف نموده تا پوششی برای رسوایی گردد.

عبدالرحمان نیز عموم و ظاهرِ حدیث را گرفته‌اند.

شاید منظور شیخ علی قاری کتابی غیر از کتاب‌های صحیح بُخاری و صحیح مسلم باشد!! وگرنه- آن سان که پیش از این بررسی کردیم- حاکم نیشابوری تصریح کرده که بُخاری و مسلم این حدیث را نقل نکرده‌اند!!

آری، وضعیّت حدیث اقتدا این گونه است. در کتاب‌های اصول مورد اعتماد ذکر شده و به آن استدلال می گردد و...

در کتاب المختصر آمده است:

مسئله: بر خلاف عقیده شیعه، اجماع فقط با اهل بیت منعقد نمی‌شود و همچنین طبق نظر بیشتر علماء، اجماع با ائمّه چهارگانه نیز- بر خلاف نظر احمد- و با ابوبکر و عمر منعقد نمی‌شود. کسانی که به انعقاد اجماع نظر می‌دهند، می گویند که روایت شده است: «بر شما باد که بعد از من به سنّت من و سنّت خلفای راشدین عمل کنید». و در روایت دیگر آمده است: «بعد از من به آن دو اقتدا کنید».

در پاسخ این استدلال می گوییم: این روایات دلالت بر لزوم پیروی از مقلّد است، و با روایات دیگری تعارض دارند. روایاتی همچون: «اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام اقتدا کنید هدایت می‌شوید»، و روایت «نیمی از دینتان را از این عایشه بگیرید»!!

شارح المختصر عضدی در ذیل این سخن می گوید:

بر خلاف عقیده شیعه، اجماع فقط با اهل بیت در صورت مخالفت دیگران با آنان یا در صورت عدم موافقت و مخالفت، منعقد نمی‌شود. همچنین با ائمه چهارگانه نیز طبق نظر بیشتر علما- بر خلاف احمد- و با ابوبکر و عمر- بر خلاف نظر برخی علماء- منعقد نمی‌شود.

دلیل ما (شارح المختصر) بر این نظر چنین است: ادلّه بیان شده آن‌ها را در بر نمی گیرد، چرا که ادلّه تکرار شده؛ ولی اجماع تکرار نشده است.

علمای شیعه در این مورد بنا را بر اصلشان در عصمت می گذارند.

این بحث در علم کلام بیان شده است و به آن پرداخته نمی‌شود.

دلیل علمای دیگر این است که می گویند: پیامبر صلی اللّه علیه وآله فرمود: «بر شما باد که به سنّت من و سنّت خلفای راشدین بعد از من عمل کنید».

همچنین فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

پاسخ این دلیل این گونه است: این دو حدیث بر شایستگی تقلید مقلّدان از ائمّه چهارگانه یا ابوبکر و عمر دلالت دارد، نه بر حجّیت قول آن‌ها برای مجتهد.

افزون بر این که: این دو حدیث معارض با دیگر سخن پیامبر صلی اللّه علیه وآله است که فرمود: «اصحاب من مانند

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۱

ستارگانند » «... ۱».

در این زمینه در کتاب الإبهاج چنین آمده است:

بعضی معتقدند که اجماع شیخین به تنهایی حجّت است، به جهت این که پیامبر علیه السلام فرموده است: «بعد از من به آن دو؛ ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث را احمد بن حنبل، ابن ماجه و تِرمذی روایت کرده‌اند. تِرمذی در مورد این حدیث گوید: حدیث حسن و معتبر است. ابن حِبّان نیز در صحیح خود این حدیث را ذکر کرده است.

امام احمد بن حنبل و دیگران در مورد آن دو روایت این گونه پاسخ داده‌اند: دو روایتی که استدلال شد با روایت ذیل معارض است. آن جا که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله می‌فرماید: «اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می‌شوید»، و این حدیث ضعیف است.

شیخ ابو اسحاق نیز در مورد استدلال مزبور، در کتاب شرح اللمع این گونه پاسخ داده است:

ابن عبّاس با همه صحابه در مورد پنج مسئله- که به تنهایی آن‌ها را پذیرفته بود- مخالفت کرد و ابن مسعود در مورد چهار مسئله- که نظریه شخصی وی بود- با آنان مخالفت کرد و هیچ کس به آن‌ها به

---

(۱) شرح المختصر فی الاصول: ۲/ ۳۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۲

وسیله اجماع خلفای چهارگانه اعتراض نکرد «۱».

در کتاب مسلَّم الثبوت و شرح آن فواتح الرّحموت آمده است:

طبق نظر بیشتر علما- بر خلاف برخی- با سخن دو شیخ [یعنی] امیر مؤمنان ابوبکر و عمر اجماع منعقد نمی‌شود. و بر خلاف نظر احمد و برخی از حنفی‌ها، اجماع به خلفای چهارگانه منعقد نمی‌شود...

معتقدین به انعقاد اجماع به مدّعای خود این گونه دلیل اقامه کرده و گفته‌اند: طبق روایتی که احمد نقل کرده است که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید» مخالفت با آن دو حرام است.

در پاسخ این استدلال می گوییم: در این حدیث خطاب متوجّه به مقلّدین است نه مجتهدین. پس این حدیث در مورد مجتهدین حجّت نیست.

از طرفی، این حدیث بیان‌گر شایستگی پیروی است نه آن که تبعیّت و پیروی را فقط در آن‌ها حصر نماید. بنا بر این، امر «اقتدا کنید» یا برای استحباب است و یا برای اباحه و یکی از این دو تأویل ضروری است؛ زیرا که مجتهدین مخالف آن‌ها بودند و مقلّدین نیز گاهی از دیگران تقلید می‌کردند و کسی به آن‌ها اعتراض نمی‌کرد، نه خود خلفا و نه دیگران. از این رو اعتقاد آن‌ها این بود که گفتارشان حجّت نیست.

---

(۱) الإبهاج فی شرح المنهاج: ۲/ ۴۱۰- ۴۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۳

پس به همین سبب آن چه گفته شده که ایجاب با این تأویل منافات دارد، دفع می‌شود «... ۱».

آن چه گذشت نمونه‌ای از استدلال‌های اهل سنّت به حدیث اقتدا در مسائل فقهی و اصولی بود؛ ولی از مجموع این سخنان روشن می‌شود که بیشتر علمای اهل سنّت معتقدند که اجماع آن دو تن حجّت نیست.

با این حال اگر بر همین سخن (عدم حجیّت) این مطلب را ضمیمه کنیم که بیشتر علما بر این باورند که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بر خلافت هیچ کس پس از خودش تصریح نکرد- آن سان که در المواقف و شرح آن آمده است که امام حق پس از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله ابوبکر است- امامت او با اجماع ثابت می‌شود، گرچه برخی از علما نیز در این مورد توقّف کرده‌اند که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله- بر خلاف نظر بکریه- بر خلافت هیچ فردی تصریح نکرده است؛ زیرا آن‌ها می‌پندارند که نصّی بر خلافت ابوبکر وجود دارد.

همچنین بر خلاف نظریه شیعه که تصوّر می‌کنند برای امامت علی کرم اللَّه وجهه نصّی وجود دارد- چه نص آشکار و چه پنهان- اما سخن حق در نزد عموم علما نفی این دو نظریه (بکریّه و شیعه) است «۲».

---

(۱) فواتح الرّحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲/ ۲۳۱.

(۲) الشیخ محمّد عبده بین الفلاسفه والکلامیّین: ۲/ ۶۴۳ و ۶۴۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۴

مَناوی نیز در شرحش در این زمینه می‌گوید: اگر کسی بگوید که این حدیث معارض است با آن چه که نویسندگان کتاب‌های معتبر بر آن اعتقاد دارند که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله بر خلافت احدی تصریح نکرده است، در پاسخ می‌گویم: منظور آن‌ها این است که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به طور آشکار تصریح نکرده است. از طرفی این حدیث، همان طور که خلافت را در بر دارد، اقتدا به آن‌ها را در رأی، مشورت، نماز و موارد دیگر نیز در بر می‌گیرد «۱».

با توجّه به آن چه گذشت، دانستیم که استدلال کنندگان به این حدیث- در همه زمینه‌ها ابتدا در بخش خلافت و امامت و سرانجام در بخش اجتهاد و اجماع- همان بکریه و پیروان آن‌ها هستند.

بنا بر این، اکثریّت از مدلول و مفاد این حدیث اعراض می‌کنند...

و استدلال کنندگان به آن گروهی هستند که نسبت به ابوبکر و امامتش تعصّب دارند ... و این یکی از وجوه جعل آن است...

حافظ ابن جوزی در این زمینه می‌گوید: جماعتی که بهره‌ای از علم ندارند، از روی تعصّب ادّعای تمسّك به سنّت می‌کنند و برای ابوبکر فضایلی را جعل می‌کنند «... ۲».

---

(۱) فیض القدیر: ۲/ ۷۲.

(۲) الموضوعات: ۱/ ۲۲۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۵

اکنون این پرسش مطرح است که به راستی آن‌ها چه کسانی هستند؟

آری، آن‌ها همان بکریّه هستند!!

علّامه معتزلی درباره این موضوع می‌گوید:

هنگامی که بکریّه متوجّه کارهایی که شیعه انجام داده بود شدند «۱» برای مقابله با آن احادیث، احادیثی را برای ابوبکر جعل کردند، به عنوان نمونه، آن‌ها روایتِ «لو کنت متّخذاً خلیلًا »؛ «... اگر می‌خواستم دوستی برگزینم » ... را در مقابل حدیث إخاء (اخوّت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله با امیرالمؤمنین علیه السلام) جعل کردند.

و در مقابل حدیث سدّ الأبواب (بستن درها)، حدیث دیگری به سود ابوبکر ساختند؛ زیرا آن حدیث در فضیلت علی علیه السلام بود.

حدیث دیگری نیز از زبان پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله شنیدند و آن را این گونه واژگون کردند:

إیتونی بدواة وبیاض اکتب فیه لأبی بکر کتاباً لا یختلف علیه إثنان؛

دوات و کاغذی برای من بیاورید تا نوشته‌ای در مورد ابوبکر بنویسم که دیگر دو نفر در مورد او اختلاف نکنند.

---

(۱)

نویسنده شرح المواقف و دیگران نوشته‌اند: «شیعه در مورد امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام‌به احادیثی که اهل سنّت در فضیلت و برتری آن حضرت به صورت- نص جلی یا خفی- روایت شده است، استدلال می‌نمایند».

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۶

سپس این سخن را از زبان حضرتش چنین تکمیل نمودند که فرمود:

یأبی اللَّه والمسلمون إلّاأبابکر.

خدا و مسلمانان جز ابوبکر را قبول ندارند.

این حدیث را در مقابل حدیثی که از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به هنگام بیماریش روایت شده است، جعل کردند. رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در آن حدیث فرمود:

إیتونی بدواة وبیاض اکتب لکم ما لا تضلّون بعده أبداً.

فاختلفوه عنده وقال قوم منهم: لقد غلبه الوجع وحسبنا کتاب اللَّه.

دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نشوید.

حاضرین در حضور حضرتش به اختلاف افتادند و گروهی گفتند:

درد بر او غالب شده!! کتاب خدا برای ما کافی است.

حدیث ذیل را نیز از زبان پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در مورد ابوبکر ساختند که فرمود:

أنا راض عنک، فهل أنت عنّی راض؟ «۱»

من از تو راضی هستم آیا تو هم از من راضی هستی؟

و مواردی از این قبیل.

---

(۱) شرح نهج البلاغه: ۱۱/ ۴۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۹۷

به راستی مدلول حدیث اقتدا به شیخین چیست؟

اینک به جاست که ما بدون در نظر گرفتن سند، در این موضوع گفت و گو کنیم.

مَناوی می گوید:

این که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به اطاعت از آن دو نفر امر کرده است، همین در بردارنده ستایش آن دوست تا شایسته اطاعت در اوامر و نواهی شوند «... ۱».

ولی نخستین اعتراضی که به این دلیل می‌شود این است که چرا امیر مؤمنان علی علیه السلام و تابعان او، با وجود این امر از بیعت با آن دو سرپیچی کردند؟ از این رو مَناوی در ادامه این استدلال می گوید:

اگر کسی بگوید: وقتی امر شد که از آن دو تبعیّت شود، پس چگونه علی رضی اللَّه عنه از بیعت سرپیچی کرد؟

در پاسخ این پرسش می گویم: سرپیچی از بیعت به جهت عذری بود، و علی رضی اللَّه عنه پس از آن بیعت کرد وهمانا پیروی و فرمانبرداری علی رضی اللَّه عنه از اوامر و نواهی آن دو ثابت شده است «... ۲».

نگارنده می گوید: به راستی علمای اهل سنّت، پس از انکار نص و

(۱) فیض القدیر: ۲/ ۷۲.

(۲) همان: ۲/ ۷۲.

منحصر کردن دلیل خلافت در اجماع، در تنگنایی بزرگ قرار گرفته و به اشکالی شدید گرفتار شده‌اند. به این دلیل که آن‌ها در علم اصول مقرّر کرده‌اند که هر گاه یک یا دو نفر از امّت در امری مخالف باشند، اجماع منعقد نمی‌شود.

غزالی در این زمینه می گوید:

مسئله: هر گاه یک یا دو نفر از امّت در امری مخالف باشند، بدون آن‌ها اجماع منعقد نمی‌شود. اگر بمیرد مسئله اجماعی نمی گردد. بر خلاف برخی دیگر از علما که در این مورد قائل به اجماع هستند. دلیل ما این است که آن چه حرام شده، مخالفت همه امّت است «... ۱».

این مورد در کتاب مسلّم الثّبوت و شرح آن نیز چنین بیان شده است:

مسئله: گفته شده است که اجماع اکثریّت با مخالفت افراد کمتر- یک یا دو نفر- اجماع است؛ امّا به نظر ما این اجماع نیست؛ چرا که ملاک اجماع تأیید تمام افراد است، امّا همه افراد در این اجماع شرکت ندارند.

البتّه علما در این مورد اختلاف نظر دارند. برخی گفته‌اند: چنین اجماعی اصلًا حجّت نیست، آن سان که اجماع هم نیست.

برخی دیگر گویند: بلکه چنین اجماعی حجّت ظنّی است، نه اجماع؛ زیرا ظاهر این است که اکثریّت مردم درست می گویند. امّا

(۱) المستصفی: ۱/ ۲۰۲.

اجماعی تحقق نیافته است.

برخی دیگر گفته‌اند: چه بسا که حق با اقلیّت است و چنین امری بعید نیست...

از طرفی علمایی که به اجماع اکثریّت اکتفا کرده‌اند، چنین گفته‌اند: خلافت ابوبکر با وجود مخالفت علی کرم اللَّه وجهه و بزرگان آل باکرامت ایشان، سعد بن عباده، سلمان و ... صحیح است.

به سخن آن‌ها چنین پاسخ داده می‌شود که اجماع بر خلافتِ ابوبکر پس از بیعت آن‌ها با ابوبکر است و این امر در مورد امیر مؤمنان علی [علیه السلام] واضح است «۱».

بنا بر این اگر مطالبی را که در مورد بیعت امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته‌اند بپذیریم، پاسخ درباره تخلّف سعد بن عُباده چه

خواهد بود؟

یادآوری این نکته لازم است که مَناوی به این مشکل نپرداخته است؛ ولی شارح کتاب مسلّم الثّبوت این اشکال را مطرح کرده و- بعد از آن چه که بیان شد- می گوید:

رجوع سعد بن عُباده به بیعت مبهم است و قطعی نیست؛ چرا که او از بیعت سرپیچی کرد و بیعت نکرد و از مدینه خارج شد و دیگر به مدینه باز نگشت تا آن که دو سال و نیم بعد از خلافت امیرالمؤمنین عمر

(۱) فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲/ ۲۲۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۰

در حوران شام از دنیا رفت.

در الإستیعاب و منبع دیگری آمده است که وی در سال یازدهم و در دوران خلافت امیرالمؤمنین الصدّیق الاکبر وفات یافت.

از این رو پاسخ درست در مورد تخلّف او این گونه است:

سرپیچی سعد بن عُباده از بیعت با ابوبکر از روی اجتهاد نبود؛ زیرا که بیشتر خزرجی‌ها می گفتند: بایستی امیری از ما و امیری از شما باشد، برای این که ریاست آن‌ها از بین نرود ... و سعد از آن جهت بیعت نکرد؛ چون حبّ آقایی و ریاست داشت. بنا بر این، اگر مخالفت او از روی اجتهاد نباشد، ضرری به اجماع نمی‌رساند.

پس اگر کسی بگوید: در این صورت باید بگوییم که سعد رضی اللَّه عنه در حالی از دنیا رفته است که وحدت مسلمانان را بر هم زده و از جماعت آن‌ها کناره گرفته است، و طبق نقل بُخاری از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله که فرمود: «هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود، در واقع به مرگ دوران جاهلی از دنیا رفته است» [و باید بگوییم که سعد به مرگ جاهلی مرده است]؛ امّا پرواضح است که صحابه- بخصوص فردی همچون سعد- از مرگ دوران جاهلی به دور هستند.

در پاسخ او می گوییم: با فرض این که مخالفت با اجماع این گونه باشد؛ امّا مطابق آن چه در صحیح مسلم آمده است، سعد از افرادی بود که

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۱

در جنگ بدر حاضر بود و بدریّون به گناهی مؤاخذه نمی‌شوند. مَثَل آن‌ها مَثَل توبه‌کننده است، گرچه گناهش بزرگ باشد؛ زیرا آنان صاحب منزلت رفیعی هستند که خداوند به رحمت خاصّه‌اش به آن‌ها داده است.

همچنین سعد از کسانی است که در بیعت عقبه شرکت جست و پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به آنان وعده بهشت و مغفرت دادند.

پس از سوء ظن به این عمل بر حذر باش و ادب را حفظ کن «... ۱».

به راستی اگر در قضیّه سعد بن عباده کوتاه بیاییم، جواب تخلّف صدّیقه زهرا علیها السلام چه خواهد بود؟! با آن که او از صحابه بود؛ بلکه فراتر این که او پاره تن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بود.

بنا بر این هر گاه صحابه- بخصوص امثال سعد- از مرگ جاهلی به دور باشند، پس نظر تو درباره حضرت زهرا علیها السلام چگونه خواهد بود، همان بانویی که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در موردش می‌فرماید:

فاطمة بضعة منّی فمن أغضبها أغضبنی «۲».

فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

حضرتش در مورد دیگری فرمود:

(۱) فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲/ ۲۲۲– ۲۲۴.

(۲) الجامع الصغیر: ۲/ ۳۶۰، حرف فاء، حدیث ۵۸۳۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۲

فاطمهٔ بضعهٔ منّی، یقبضنی ما یقبضها ویبسطنی ما یبسطها «۱».

فاطمه پاره تن من است، هر چه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و هر چه او را مسرور سازد مرا مسرور ساخته است.

آن حضرت در سخن دیگری فرمود:

فاطمهٔ سیّدهٔ نساء أهل الجنّهٔ «۲».

فاطمه سرور زنان بهشت است.

این‌ها احادیثی هستند که حافظ سهیلی و حافظان دیگر به وسیله آن‌ها استدلال کرده‌اند که حضرت فاطمه علیها السلام برتر از شیخین است، چه رسد به دیگران «۳».

از سوی دیگر، همانا از بدیهیّات تاریخ است که حضرت زهرا علیها السلام در حالی از دنیا مفارقت کرد که با ابوبکر بیعت نکرد، و از سویی امیر مؤمنان علی علیه السلام به او دستور نداد که به بیعت مبادرت ورزد، در حالی که آن حضرت می‌دانست که «هر کس از جماعت مسلمانان مفارقت کند به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»!!

---

(۱) الجامع الصغیر: ۲/ ۳۶۰، حرف فاء، حدیث ۵۸۳۴.

(۲) همان: حدیث ۵۸۳۵.

(۳) فیض القدیر: ۴/ ۵۵۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۳

نگارنده می‌گوید:

این حدیث به چیزی که آن‌ها می‌پندارند، یا می‌خواستند به آن استدلال کنند دلالت نمی‌کند. پس واقعیّت چیست؟

ما پاسخ این پرسش را به زودی در پایان این نوشتار از باب احتمال ارائه خواهیم کرد.

بطلان حدیث اقتدا از نظر دلالت و معنا ... ص: ۱۰۳

اشارهٔ

اکنون به مواردی می‌پردازیم که این حدیث را از جهت دلالت و معنا باطل می‌کند. در این زمینه مواردی بیان می‌شود:

۱– اختلاف نظر بین ابوبکر و عمر ... ص: ۱۰۳

ابوبکر و عمر در بیشتر احکام و افعال اختلاف نظر داشتند و پیروی از دو نفری که اختلاف نظر دارند، غیر ممکن و محال است. به عنوان نمونه:

– ابوبکر قائل به جواز متعه بود، در حالی که عمر آن را منع کرد.

– عمر از ارث غیر عرب منع می‌کرد، به جز یک نفر که در میان عرب‌ها تولّد یافت.

بنا بر این، به کدام یک باید اقتدا کرد؟!

پس از این دو نفر، عثمان به خلافت رسید. او در بیشتر اقوال، افعال و احکامش با شیخین مخالفت کرد، با آن که عثمان طبق عقیده
سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۴
اهل سنّت سومین خلیفه راشدین به شمار می‌رود.
از طرفی در میان صحابه افرادی بودند که در احکام شرعی و آداب دینی، با شیخین- یا با هر سه تن از خلفا- مخالفت کردند.
بدیهی است که هر یک از این موارد در جایگاه خودش در موارد فقهی یا اصولی ذکر شده است.
با توجّه به این اصل، اگر معنای این حدیث همان باشد که لفظش اقتضا می‌کند، به طور قطع حُکم به ضلالت و گمراهی همه آن‌ها واجب خواهد شد!!

۲- جهل به احکام الهی ... ص: ۱۰۴

معروف است که شیخین نسبت به بسیاری از مسائل اسلامی- در اصول و فروع و حتّی در معانی بعضی الفاظ عربی در قرآن کریم!- جاهل بودند. بنا بر این آیا پیامبر صلی اللّه علیه وآله در مورد کسی که این گونه باشد، دستور می‌دهد که از او به طور مطلق اقتدا شود؟ آیا دستور می‌دهد به چنین فردی رجوع شود و در تمام اوامر و نواهی از او اطاعت شود؟!

۳- جواز عصمت ... ص: ۱۰۴

حدیث اقتدا- با این متن- بیان‌گر عصمت ابوبکر و عمر است و احتمال خطای آن‌ها را از بین می‌برد.
بدیهی است که هیچ یک از مسلمانان در مورد شیخین چنین
سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۵
سخنی نگفته‌اند؛ زیرا که ایجاب اقتدا به کسی که معصوم نیست، در واقع ایجاب به چیزی است که از قبیح بودنش ایمنی نیست.

۴- روز سقیفه به چنین حدیثی استدلال نشده است ... ص: ۱۰۵

از طرفی، اگر حدیث اقتدا از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله بود، به طور قطع ابوبکر در روز سقیفه به آن استدلال می‌کرد؛ ولی در هیچ یک از کتاب‌های حدیثی و تاریخی نقل نشده است که ابوبکر به آن حدیث بر مردم استدلال کرده باشد؛ یعنی اگر چنین حدیثی وجود خارجی می‌داشت، قطعاً نقل شده و شهرت می‌یافت، همان گونه که قضیّه سقیفه و نزاع و ستیزه‌ای که در آن روز رخ داده در کتاب‌ها نقل شده است.
فراتر این که، در هیچ موقعیّتی نیافتیم که ابوبکر به آن حدیث استدلال کرده باشد.

۵- بیعت در سقیفه ... ص: ۱۰۵

فراتر از آن چه بیان شد این است که ابوبکر در سقیفه به ابوعبیده و عمر بن خطّاب اشاره کرد و حاضرین را مورد خطاب قرار داد و گفت: «با هر یک از این دو فرد که می‌خواهید بیعت کنید» «۱».

---

(۱) بنگرید به: صحیح بُخاری: ۶/ ۲۵۰۶، کتاب محاربین از اهل ردّه ... حدیث ۶۴۴۲، مسند احمد: ۱/ ۹۰، مسند عمر بن خطّاب، حدیث ۳۹۳، تاریخ طبری: ۲/ ۴۴۶، السیرة الحلبیه: ۳/ ۳۹۵ و منابع دیگر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۶

آن گاه آنان خلافت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را بین خود به تعارف گذاشته و یکی به دیگری گفت: «دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم» «۱».

۶- فسخ بیعت ... ص: ۱۰۶

بعد از آن که با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت شد، رو به حاضرین کرد و گفت:

«بیعت با مرا فسخ کنید، فسخ کنید؛ زیرا که من بهترین شما نیستم » «... ۲».

۷- خلافت از آنِ کیست ...؟ ص: ۱۰۶

و سرانجام آن گاه که زمان مرگ ابوبکر فرا رسید گفت: دوست داشتم از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بپرسم این امر از آنِ کیست تا کسی در صدد آن بر نیاید. دوست داشتم پرسیده بودم آیا در این امر برای انصار بهره‌ای است؟ «۳»

---

(۱) الطّبقات الکبری: ۳/ ۱۳۵، مسند احمد: ۱/ ۵۸، مسند عمر بن خطّاب، حدیث ۲۳۵، السیرة الحلبیه: ۳/ ۳۹۵.

(۲) الامامة والسیاسه: ۱/ ۲۰، الصواعق المحرقه: ۱۱، الرّیاض النّضره: ۱/ ۲۵۱- ۲۵۳، کنز العمّال: ۵/ ۲۵۲، حدیث ۱۴۱۰۸.

(۳) تاریخ الطبری: ۲/ ۶۲۰، العقد الفرید: ۲/ ۲۵۰، الامامة والسیاسه: ۱/ ۲۴، مروج الذهب: ۲/ ۳۰۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۷

۸- بیعت ناگهانی ... ص: ۱۰۷

و آن گاه که عمر به خلافت رسید، طی سخنانی گفت: بیعت با ابوبکر کاری ناگهانی و بی‌اندیشه بود که مسلمانان از شرّش در امان ماندند. پس اگر کسی به همچو بیعتی بازگشت او را بکشید «۱».

کاوشی در متن حدیث اقتدا ... ص: ۱۰۷

به راستی بعد از این همه دلیل و استدلال، متن حدیث و مدلول آن چیست؟

با توجّه به آن چه بیان شد، دانستیم که حدیث اقتدا- با فرض صدور آن- از لحاظ معنا بی‌ارزش است. و با این فرض ناگزیریم به یکی از این دو امر ملتزم شویم:

الف- وقوع تحریف در لفظ حدیث.

در حدیث اقتدا، دو واژه «ابابکر و عمر»،- به شکل منصوب- به جای واژگان «ابی‌بکر و عمرٍ» - به شکر مجرور- آمده است. بنا بر این طبق صورت تحریف نشده این حدیث، ابوبکر و عمر مخاطب هستند و به اقتدا کردن امر شده‌اند، نه اقتدا شدن «۲».

از این رو پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله همه مسلمانان را به طور عام

---

(۱) صحیح بُخاری: ۶/ ۲۵۰۵، الصواعق المحرقة: ۱۰، تاریخ الخلفاء: ۶۷.

(۲) تلخیص الشّافی: ۳/ ۳۵ و ۳۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۸

در دستور فعلِ «اقتدا کنید» مورد امر و فرمان خود قرار می‌دهد و ابی‌بکر و عمر به طور خاص مورد خطاب قرار می‌گیرند؛ و منظور از عبارت «باللّذَیْن من بعده»؛ «آن دو که پس از من هستند» کتاب و عترت است؛ همان دو چیز گرانبهایی که حضرتش از دیرزمان همواره به اقتدا، تمسّک و اعتصام به آن دو امر کرده بود «۱».

ب- صدور حدیث در قضیه خاص.

صدور این حدیث در قضیّه خاصی بوده است. در این مورد گفته شده است که روزی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله از راهی عبور می‌کرد، ابوبکر و عمر پشت سر آن حضرت می‌آمدند.

افرادی از آن حضرت درباره مسیر راه و رسیدن به او در راهی که می‌پیمود سؤال کردند.

آن حضرت فرمود: به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و منظور حضرت از اقتدا، پیمودن راه بود نه چیز دیگر «۲».

بنا بر این، اطلاق حدیث مراد نیست؛ بلکه حدیث در بردارنده

---

(۱) برای آگاهی بیشتر در این زمینه و الفاظ و طرق دلالت حدیث ثقلین به سه جلد نخست از کتاب بزرگ ما: «نفحات الازهار فی خلاصهٔ عبقات الانوار فی امامهٔ الائمهٔ الاطهار علیهم السلام» مراجعه نمایید.

(۲) تلخیص الشّافی: ۳/ ۳۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۰۹

قرائنی است که آن را به مورد خاص اختصاص می‌دهد. پس راوی قرائن را از روی عمد یا سهو حذف کرده است و بر این اساس، ظاهر حدیث اقتدا، به شکل یک دستور مطلق و بی‌چون و چرا در مورد اقتدا به آن دو مرد آمده است.

البتّه این قضیّه در روایات و احادیث فقهی، تفسیری و تاریخی نظایر بسیاری دارد. به عنوان نمونه در برخی از مطالب حدیث اقتدا آمده است- و ما در این مورد به اختصار سخن می‌گوییم تا برای خواننده روشن شود- که اگر این حدیث هم صادر شده باشد، یک حدیث نخواهد بود؛ بلکه احادیث متعددی خواهند بود که هر کدام در مورد خاص صادر شده‌اند و ارتباطی با یکدیگر ندارند.

تکمیل کاوش در متن حدیث اقتدا ... ص: ۱۰۹

پیش‌تر بیان شد که حدیث اقتدا از طریق‌هایی نقل شده است. در برخی از طرق حدیث این گونه آمده است:

- «به آن دو اقتدا کنید».
- «از روش عمّار پیروی کنید».
- «به سفارش و دستور ابن امّ عبد تمسّک کنید».
- «هر گاه ابن امّ عبد برای شما حدیثی گفت، تصدیقش کنید».
- «هر حدیثی را که ابن مسعود گفت، تصدیقش نمایید».

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۰

از این رو این حدیث- اگر از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله صادر شده باشد- شامل سه فراز است:

- فراز نخست به شیخین اختصاص دارد.

- فراز دوم در مورد عمّار بن یاسر است.

- فراز سوم درباره عبداللَّه بن مسعود است.

آن چه موضوع بحث ما است همان فراز نخست است؛ زیرا در سند و دلالت آن به تفصیل سخن گفتیم و با پژوهشی که انجام شد، عدم جواز استدلال به آن و اخذ ظاهر آن روشن شد.

از طرفی روشن شد که به احتمال قوی تحریفی در لفظ آن، یا هنگام نقل آن رخ داده است، آن گونه که با حذف قرائِنی که حدیث را در برداشته، موجب خروج لفظ حدیث از تقیید به اطلاق شده است، و در واقع چنین خروجی نوعی از انواع تحریف محسوب می‌شود؛ بلکه از زشت‌ترین و شنیع‌ترین تحریف‌هاست، همان طور که نزد دانشمندان معلوم است.

اکنون به بررسی دو فراز دیگر از حدیث اقتدا می‌پردازیم و برای آن که سخن به درازا نکشد، بحث و بررسی را فقط از ناحیه مدلول و مفاد حدیث بررسی می‌نماییم. گرچه این دو فراز در فضایل آن دو مرد ذکر شده است و گاهی برخی از علمای اهل سنّت برای مقابله با برخی از فضایل امیرالمؤمنین علیه الصلاهٔ والسلام به این دو فراز استدلال کرده‌اند.

روی این اساس می‌گوییم: معنای این سخن که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۱

می‌فرماید: «از روش عمّار پیروی کنید» چنین است:

سیره و روش عمّار را در پیش گیرید و از ارشادات او بهره‌مند شوید.

امّا سیره و روش عمّار چگونه است؟ و ارشادات او چیست؟ آیا اهل سنّت طبق سیره و روش او رفتار کرده‌اند و از ارشادات او بهره گرفته‌اند؟!

پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان از کتاب‌های سیره‌نگاری و تاریخ دریافت کرد. کتاب‌های سیره و تاریخ فراروی شماست، وما بخشی از آن را نقل می‌کنیم:

عمّار از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد؛ «۱» و هنگامی که عبدالرحمان بن عوف در قصّه شورا به مردم گفت: راهنمایی‌ام کنید. عمّار به او چنین گفت:

«اگر می‌خواهی مسلمانان به اختلاف نیفتند، با علی بیعت کن» «۲».

و آن گاه که با عثمان بیعت شد عمّار به مردم رو کرد و گفت:

«ای گروه قریش! از زمانی که این امر (خلافت) را از اهل بیت پیامبرتان دور کردید- یک بار این جا و یک بار هم آن جا- من مطمئن نیستم که خدا آن را از میان شما بردارد و در میان غیر شما قرار دهد؛ همان طور که شما آن را از میان اهلش برداشته و در میان غیر اهلش قرار دادید» «۳».

---

(۱)

المختصر فی اخبار البشر: ۱/ ۱۵۶، تتمهٔ المختصر: ۱/ ۲۱۵.

(۲) تاریخ الطبری: ۳/ ۲۹۷، الکامل: ۳/ ۷۰، العقد الفرید: ۴/ ۲۵۹.

(۳) مروج الذهب: ۲/ ۳۵۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۲

عمّار همواره و از روز نخست با علی علیه السلام بود تا وقتی که در رکاب حضرتش در جنگ صفّین به شهادت رسید. به راستی که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در مورد عمّار فرمود:

عمّار تقتله الفئة الباغیة.

گروه ستمکار عمّار را می کُشد «۱».

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در سخن دیگری فرمود:

من عادی عمّاراً عاداه اللَّه.

هر که با عمّار دشمنی کند، خدا با او دشمنی می کند «۲».

افزون بر این‌ها چرا پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله دستور داد که از روش عمّار پیروی شود و مردم طبق سیره او حرکت کنند؟ زیرا پیش‌تر حضرتش به عمّار فرموده بود:

---

(۱) مسند احمد: ۲ / ۳۵۰، مسند عبداللَّه بن عمر، حدیث ۶۵۰۲، تاریخ طبری: ۴ / ۲۷ و ۲۹، طبقات ابن سعد: ۳/ ۱۹۰ – ۱۹۲، الخصائص: ۲۲۱ – ۲۳۲، حدیث ۱۵۸ – ۱۶۸، المستدرک: ۳/ ۴۳۵ – ۴۴۲، کتاب معرفت صحابه، باب ذکر مناقب عمّار بن یاسر، حدیث ۵۶۵۷، ۵۶۵۹، ۵۶۶۰ و ۵۶۷۶، عمدهٔ القاری: ۲۴ / ۱۹۲، کنز العمّال: ۱۱ / ۳۳۲– ۳۳۳، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، احادیث: ۳۳۵۴۳، ۳۳۵۴۷، ۳۳۵۵۱، ۳۳۵۵۲، ۳۳۵۵۳، ۳۳۵۵۸ و ۳۳۵۶۰.

(۲) الإستیعاب: ۳/ ۲۲۹، الاصابهٔ: ۴/ ۴۷۴، کنز العمال: ۱۱/ ۳۳۲، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، حدیث ۳۳۵۴۸، انسان العیون: ۲/ ۷۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۳

یا عمّار بن یاسر! إن رأیت علیّاً قد سلک وادیاً وسلک النّاس وادیاً غیره فاسلک مع علی، فإنّه لن یدلیک فی ردی، ولن یخرجک من هدی ... یا عمّار! إنّ طاعهٔ علی من طاعتی، وطاعتی من طاعهٔ اللَّه عز وجل «۱».

ای عمّار! اگر دیدی علی در یک وادی سیر می کند و همه مردم در وادی دیگر، پس تو با علی همراه باش؛ زیرا تو را در هلاکت فرو نمی‌برد و از هدایت خارج نمی‌سازد ... ای عمّار! همانا اطاعت علی، اطاعت من است و اطاعت من، اطاعت خداوند عز وجل است.

اکنون به بررسی بخش دیگر این حدیث می‌پردازیم که حضرتش فرمود: «به سفارش و دستور ابن امّ عبد تمسّک کنید». یا فرمود: «وقتی ابن امّ عبد برایتان حدیث نقل کرد، تصدیقش کنید».

به راستی معنای این سخن چیست؟

اگر سفارش او در مورد «حدیث و سخن» باشد، آیا بایستی هر چه وی می گفت، تصدیقش می کردند؟

بدیهی است که هیچ کس چنین سخنی نمی گوید؛ بلکه ما خلاف آن را

---

(۱) تاریخ بغداد: ۱۳ / ۱۸۸ – ۱۸۹، کنز العمال: ۱۱ / ۲۸۲، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، حدیث ۳۲۹۶۹، فرائد السمطین: ۱/ ۱۷۸، مناقب خوارزمی: ۵۷ و ۱۲۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۴

یافتیم؛ زیرا گاهی او را از نقل حدیث منع کرده‌اند و گاهی نه تنها او را از حدیث منع نموده‌اند؛ بلکه تکذیبش هم کرده‌اند و بالاتر از آن، کتکش هم زده‌اند. در این زمینه به آن چه اهل سنّت روایت کرده‌اند مراجعه کنید «... ۱».

و اگر منظور سفارش و دستور باشد، این سفارش و دستور چه بوده است؟

ناگزیر باید اشاره به دستور خاصّی باشد که در مورد خاصّی صادر شده است؛ امّا راویان در این زمینه هیچ موردی را نقل نکرده‌اند.

اهل سنّت در مورد ابن مسعود حدیث دیگری نقل کرده‌اند و آن را از فضایل او قرار داده‌اند. در آن حدیث آمده است:

رضیت لکم ما رضی به ابن امّ عبد «۲».

برای شما آن چه ابن امّ عبد پسندید، پسندیدم.

به راستی مورد رضایت چیست؟ و ناگزیر این حدیث بایستی در مورد خاصّی صادر شده باشد، و یا نسبت به امر خاصّی که راویان آن را نقل نکرده‌اند. طبق نقل حاکم، آن مورد خاص چنین است:

---

(۱) سنن الدّارمی: ۱/ ۶۱، طبقات ابن سعد: ۲/ ۲۵۶، تذکرة الحفّاظ: ۱/ ۷، اُسد الغابه: ۳/ ۳۸۶ و ۳۸۷.

(۲) در کتب حدیث این طور نقل شده است؛ ... بنگرید به: جامع الصغیر: ۲/ ۲۷۳، حرف راء، حدیث ۴۴۵۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۵

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به عبداللَّه بن مسعود فرمود: بخوان.

ابن مسعود گفت: من بخوانم، در حالی که بر تو نازل شده است؟!

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود: دوست دارم از دیگران بشنوم.

راوی گوید: ابن مسعود سوره نساء را آغاز کرد تا به این آیه رسید که:

«فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیدًا» «۱».

پس حال آنان چگونه است هنگامی که از هر امتی شاهد و گواهی را می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد.

در این هنگام پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله گریه کرد و عبداللَّه از قرائت خودداری کرد.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به او فرمود: سخن بگو.

ابن مسعود در آغاز سخن حمد و ثنای الهی را گفت و او را ستود و بر پیامبر صلی اللَّه علیه وآله درود فرستاد و شهادت حق بر زبان جاری کرد و گفت: خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین پسندیدیم، و بر شما آن چه را که خدا و رسولش پسندیده است پسندیدم.

پس از آن پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود: من نیز بر شما آن چه را که ابن امّ عبد پسندید، پسندیدم.

---

(۱) سوره نساء: آیه ۴۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۶

این حدیث از نظر سند صحیح است، با آن که بُخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند «۱».

ملاحظه کنید! چگونه سخنان پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله را به بازی گرفته‌اند و در سنّت شریف نبوی تصرّف کرده‌اند؟ پس هم گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

در برابر این حرکت می گوییم:

به راستی که سنّت کریمه نیاز مبرمی به تحقیق و زدودن ناخالصی‌ها دارد. به خصوص در قضایایی که پیوند محکمی با اساس دین حنیف دارد که اصول عقاید بر آن مبتنی است و احکام شرعی از آن شاخه می گیرد.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهیم که اساتید و بزرگان ما را در رحمتِ فراگیر خود قرار دهد، همان‌هایی که در مکتب آنان راه تحقیق را آموختیم و در راه بحث و استدلال ورزیده شدیم، به خصوص نویسنده کتاب عبقات الانوار.

از باری تعالی می‌خواهیم که به ما توفیق دهد تا در راه حق به تحقیق و بررسی بپردازیم و آن چه شایسته درگاه اوست از ما بپذیرد؛

همانا او شنوا و اجابت‌کننده است و بر هر چیز تواناست.

---

(۱) المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۳۶۱، کتاب معرفت صحابه، باب ذکر مناقب عبداللَّه بن مسعود، حدیث ۵۳۹۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۷

کتاب نامه ... ص: ۱۱۷

«الف»

۱. الإبهاج فی شرح المنهاج: علی بن عبدالکافی سبکی، مکتبهٔ الکلیات الأزهریّه، قاهره، مصر، سال ۱۴۰۱.

۲. الإحکام فی اصول الأحکام: علی بن محمّد آمدی، دار الکتاب عربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۳. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۴. أُسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۵. اسنی المطالب فی أحادیث مختلفهٔ المراتب: ابن درویش الحوت، مکتبه التجاریهٔ الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

۶. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۷. الاعلام: زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان، سال ۱۹۹۷ م.

۸. الإمامه والسیاسه: ابومحمّد عبداللَّه بن مسلم بن قُتَیبه دینوری، مؤسسه نشر و پخش حلبی و شرکاء.

۹. الأنساب: سَمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۸

۱۰. انسان العیون مشهور به السیرهٔ الحلبیّه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبهٔ مصطفی بابی حلبی، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.

«ب»

۱۱. البدایهٔ والنهایهٔ: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء تراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

۱۲. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: شوکانی، دار المعرفه، بیروت.

«ت»

۱۳. تاریخ اصفهان: ابی نعیم اصفهانی، چاپ لیدن، سال ۱۹۳۴.

۱۴. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات الشریف الرضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۵. تاریخ الطبری: سلمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۱۶. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۷. تاریخ دمشق: حافظ ابی القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۱۹

۱۸. تتمهٔ المختصر فی اخبار البشر: عمر بن وردی، نجف، عراق.

۱۹. تذکرهٔ الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۲۰. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۲۱. تلخیص الشافی: شیخ الطائفهٔ محمّد بن حسن طوسی، دار الکتب، قم.

۲۲. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۲۳. تهذیب التّهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۲۴. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

«ج»

۲۵. الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، چاپ اول، سال ۱۴۰۱.

«ح»

۲۶. حسن المحاضره: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۰

«خ»

۲۷. الخصائص: نَسایی، مجمع إحیاء الثقافهٔ الإسلامیهٔ، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

۲۸. خلاصهٔ الاثر فی أعیان القرن الحادی عشر: محمّد امین بن فضل اللّه محبّی حنفی، دار الکتب علمیّه، چاپ اول، سال ۱۴۲۷.

«د»

۲۹. الدر النضید فی مجموعهٔ الحفید: شیخ الاسلام احمد بن یحیی هروی، چاپ افغانستان.

۳۰. الدرر الکامنهٔ فی اعیان المائهٔ الثامنهٔ: ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث.

«ر»

۳۱. روضهٔ الواعظین: محمّد بن فتال نیشابوری، منشورات رضی، قم.

۳۲. الریاض النّضره: محبّ الدین الطبری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۳. رفع الإصر: ابن حجر عسقلانی.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۱

«س»

۳۴. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۵. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

«ش»

۳۶. شذرات الذّهب: ابن عماد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۷. شرح المختصر فی الاصول: ابن حاجب، چاپ اول، سال ۱۳۱۶، مکتبه امیریه، مصر.

۳۸. شرح المنهاج: شمس الدین عبدالرحمان اصفهانی، مکتبه رشید، ریاض، عربستان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰.

۳۹. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۴۰. شرح جامع الصغیر (سراج المنیر): عزیزی شافعی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۴۱. الشیخ محمّد عبده بین الفلاسفهٔ والمتکلّمین: شیخ محمّد عبده، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۲

«ص»

۴۲. صحیح بُخاری: ابوعبداللّه محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۴۳. صحیح تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۴۴. الصّواعق المُحرقهٔ: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبهٔ القاهرهٔ، قاهره، مصر.

«ض»

۴۵. الضعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۴۶. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: شمس الدین محمّد بن عبدالرحمان سخاوی، از منشورات دار مکتبه الحیاهٔ، بیروت، لبنان.

«ط»

۴۷. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۴۸. طبقات الشافعیهٔ: اسنوی، دار العلوم، عربستان سعودی، ریاض، سال ۱۴۰۱.

۴۹. طبقات القرّاء: حافظ شمس الدین محمّد بن جزری، قاهره، مصر، سال ۱۳۵۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۳

۵۰. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

«ع»

۵۱. العبر فی خبر من غبر: شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۵۲. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان.

۵۳. عمدهٔ القاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

«ف»

۵۴. فرائد السّمطین: ابراهیم بن محمّد حموئی جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۹۸.

۵۵. فوات الوفیات: محمّد بن شاکر کتبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۲۰۰۰ م.

۵۶. فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت: نظام الدین انصاری، مطبوع در حاشیه مستصفی.

۵۷. فیض القدیر: محمّد بن عبدالرؤوف مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۴

«ق»

۵۸. قرهٔ العینین فی تفصیل الشیخین: ولی اللَّه دهلوی، نورانی، پیشاور، پاکستان، سال ۱۳۱۰.

«ک»

۵۹. الکاشف: شمس الدین ابی عبداللَّه محمّد بن احمد ذهبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۶۰. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.

۶۱. کتاب الضعفاء الکبیر: ابن حمّاد عقیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

۶۲. الکمال فی أسماء الرجال: (مخطوط) حافظ عبدالغنی مقدسی.

۶۳. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

«ل»

۶۴. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۵

«م»

۶۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۶۶. المختصر فی أخبار البشر: عمادالدین اسماعیل بن ابی الفداء، دار عبداللطیف، مصر.

۶۷. مرآة الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.

۶۸. مروج الذهب: مسعودی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۶۹. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۷۰. المستصفی فی علم الاصول: ابوحامد محمّد غزالی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۷.

۷۱. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۷۲. مسند (/ سنن) الدّارمی: عبداللَّه بن بهرام دارمی، الاعتدال، دمشق، سال ۱۳۴۹.

۷۳. المعارف: ابومحمّد عبداللَّه بن مسلم بن قُتَیْبه، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۶

۷۴. المعجم الأوسط: سلیمان بن احمد بن ایّوب لخمی، طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۷۵. المغنی: ابومحمّد عبداللَّه بن احمد بن محمّد ابن قدامه، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان.

۷۶. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۷۷. مقتل الحسین علیه السلام: ابومخنف ازدی، قم.

۷۸. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

۷۹. المناقب للخوارزمی: خوارزمی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۸۰. المنتظم: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۳.

۸۱. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۸۲. میزان الإعتدال فی نقد الرجال: ذهبی، دار المعرفه و دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ ه.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۷

«ن»

۸۳. النّجوم الزّاهره فی ملوک مصر والقاهره: یوسف بن تغری اتابکی، دار الکتب علمیّه، قاهره.

۸۴. نفحات الأزهار فی خلاصهٔ عبقات الأنوار: آیهٔ اللَّه سید علی حسینی میلانی، قم، نشر الحقایق، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

۸۵. نفح الطیب مع غصن الأندلس الرطیب: حافظ شیخ احمد بن محمّد مقرّی تلمسانی، دار صادر، بیروت، لبنان.

«و»

۸۶. الوافی بالوفیات: صفدی، بیروت، شرکت متحد پخش، سال ۱۴۲۰.

۸۷. وفیات الأعیان: شمس الدین احمد بن محمّد بن خَلّکان، دار صادر، بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، حدیث‌اقتدابه‌شیخین، ص: ۱۲۸

(۸)

fo htidaH eht gnizylanA
"shkyahS owT eht gniwolloF"

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹